

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات

دیگر

میخوانید

● يك داستان از آنگولا

'مواظب باش!'

ترجمه: م.م. فرناوش ۴ ص

## بافتنه انگیزی جدید امپریالیسم آمریکا به مقابله برخیزیم

امپریالیسم برای در بند نگاه داشتن خلقها و ملتها و چپاول هستی آنها از همه وسائل اقتصادی فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی بِنفع خود استفاده میکند. میهن مصیبت دیده ما از دیرباز مرکزکا ربرد همه این وسائل برای تامين منافع امپریالیسم جهانی بود هاست.

میهن مصیبت دیده ما از دیرباز مرکزکا ربرد همه این وسائل برای تامين منافع امپریالیسم جهانی بود هاست.

بقیه در صفحه ۸

## تحولات آنگولا

در ۱۱ نوامبر (۲۹ مردم آنگولا چهارمین سالگرد تاسیس جمهوری را در این کشور جشن گرفتند. کشور آفریقائی آنگولا در اوج مبارزات مردم این کشور علیه امپریالیستها و نژاد پرستان که برای نابودی استقلال آنگولا دست به دست هم داد بود. بد جمهوری مستقل اعلام گردید. مردم آنگولا تحت رهبری "جنبش خلق برای آزادی آنگولا" (مپلا)، که حزب حاکم این کشور است، راه رشد سوسیالیستی را انتخاب نمودند. در اولین کنگره مپلا که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۷ برگزار گردید تصمیم گرفته شد که حزب مپلا، حزب کار، به عنوان حزب زحمتکشان آنگولا با ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی بازسازی شود. در چهارمین سالگرد استقلال آنگولا، آگوستینوتو، رهبر فقید این کشور، در میان مردم نبود. مردم آنگولا در سوگ رهبر خود نشستند و خاطره وی را گرامی داشتند.

گرچه بیش از چهار سال از تاسیس جمهوری آنگولا نگذشت ولی دستاوردهای انقلاب و پیوستن تحولات انقلابی در آنجا بخوبی نمایان است. در این مدت بخش دولتی در اقتصاد این کشور گسترش یافته است. در ماههای مه و ژوئن سال جاری، ۱۷۷ مؤسسه صنعتی و حمل و نقل دیگر در لوآندا و سایر شهرها در اختیار دولت قرار گرفت. صد ها شهروند آنگولائی در مدارس فنی که با کمک اتحاد شوروی تاسیس گردیده فنون مختلف آموخته اند. چهارمین سال استقلال آنگولا سال پرورش کادرفنی ماهر نامیده شده است. بسیاری از کارخانه هائی که تا کنون بععلت فقدان متخصصین به حالت تعطیل بسر میبردند و باره بکار افتاد هاند. مؤسسه دولتی سونانگول که منابع نفت کشور را در اختیار دارد با موفقیت به کار خود ادامه میدهد. تولید نفت بالغ بر ۸ میلیون تن در سال است. تولید برق، الفاس، پارچه و پوشاک و صید ماهی افزایش یافته است. بسیاری از جاده ها و پلها تیکه توسط تجار و کاران منهدم شده بود بازسازی شده و خانه های مسکونی بسیاری در دست ساختمان است. بسیاری از مؤسسات و مراکز تولیدی بیش از حجم پیش بینی شده تولید میکنند.

در روستاها دولت سرگرم تنظیم نیروی کار در زمینهای بزرگ

صفحه ۶



بولیوی تا کنون صحنه نزدیک به ۲۰۰ کودتای نظامی بوده است. ارتش بولیوی که نیروهای ارتجائی در آن قدرت را در دست دارند مهمترین عامل بوجود آورنده بحران در این کشور است. نقش ارتش در حیات سیاسی بولیوی بحدیست که زبان روزمره مردم این کشور تحت تاثیر جوناپام قرار گرفته است. کلماتی از قبیل "تانگ"، "سنگر"، "ژنرالها" و نظایر آنها بکلمات عادی مطبوعات و زبان مردم مبدل گشته است. کودتای اخیر که در نوامبر سال گذشته توسط سرهنگ ناتوش انجام گرفت در بوجود آوردن چنین وضعی تاثیر بسیار خاصی بجای گذاشت. گرچه سرهنگ ناتوش تنها دو هفته قدرت را در دست داشت ولی بحران سیاسی کشور بر اثر این کودتا بیش از پیش عمیق تر گردید. صفحه ۸

### چنگال خونین امپریالیسم آمریکا در بولیوی مسعود

## راه رشد غیر سرمایه داری و تبلیغات بورژوازی

امروزه بسیاری از کشورهای رهائی یافته برای ساختمان جامعه فارغ از استثمار راه رشد سرمایه داری را ترک گفته و جهت گیری سوسیالیستی را انتخاب کرده اند. تاریخ این تزلزلین رانیه ثبوت رساند که خلقهای کشورهای وابسته مبارزه برای کسب استقلال ملی انجام با خود پایه های رژیم استثمارگران به مبارزه برمی خیزند. گام نهادن تعداد زیادی از کشورهای آسیا و آفریقا به راه رشد غیر سرمایه داری (سخت گیری سوسیالیستی) به این امر گواهی می دهد. امروزه این کشورها در

امروزه بسیاری از کشورهای رهائی یافته برای ساختمان جامعه فارغ از استثمار راه رشد سرمایه داری را ترک گفته و جهت گیری سوسیالیستی را انتخاب کرده اند. تاریخ این تزلزلین رانیه ثبوت رساند که خلقهای کشورهای وابسته مبارزه برای کسب استقلال ملی انجام با خود پایه های رژیم استثمارگران به مبارزه برمی خیزند. گام نهادن تعداد زیادی از کشورهای آسیا و آفریقا به راه رشد غیر سرمایه داری (سخت گیری سوسیالیستی) به این امر گواهی می دهد. امروزه این کشورها در

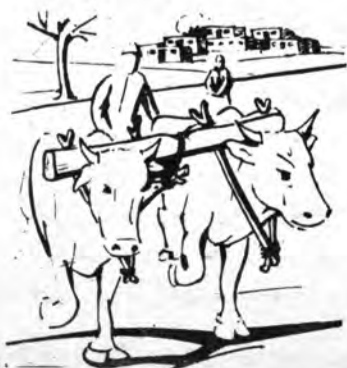
م. رفوف

در مرحله کنونی، روند انقلابهای آزادی بخش که به موهبت پیروزی انقلاب اکتبر و تضعیف امپریالیسم جهانی کیفیت و قدرت تازه ای یافته، همواره تاثیر بسزای بر خلقها و کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می گذارد و نقش آنها را در سیر عمومی تاریخ جهانی تحکیم و تقویت مینماید.

## تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران از آغاز تا کنون

(۸)

هوشنگ پور کریم



## در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی

روشن فکران: قسمت سوم

### تغییرات کیفی و دگرگونی های زمان

نزدیک شدن تعداد معینی از مهندسان، تکنسینها و شیمی دانان به طبقه کارگر در عین حال این واقعیت را نشان میدهد که تفاوتها در عرضه و تقاضای نیروی کار فکری و غیر فکری در شرایط تولید مدرن سرمایه داری بطور عالی مد ریزه شده. بیش از پیش ناچیز میشود. مثلاً یک مهندس فرودست یا یک تکنسین مانند کارگر چیزی جز نیروی کار نیست. برای فروشندارد و مالک وسائل تولید نیست. روابط وی با کارفرما بیش از پیش بیاد آور صحنه

ادامه قسمت چهارم:

جامعه روستائی از عهد دولت های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان

گذشته از اطلاعاتی که "گیرشمن" در مورد بکار افتادن سرمایه تجارخانه ها و از جمله تجارخانه "موراشی" یا "موراشو" در تولید کشاورزی ایران عهد هخامنشی می دهد، اطلاعات دیگری هم از فعالیتهای زراعی این تجارخانه بدست آمده. بقیه در صفحه ۳

# بافتلتهای سندیکی زحمتکشان جهان آشنا شویم



یاد آوری

هفته نامه اتحاد مردم رپی انتشارده در شد ر مباحث آرمانی سندیکا های کارگری به تقاضای برخی خوانندگان در زمینه توضیح بیشتر مفاهیم قشرها و طبقات اجتماعی تصمیم گرفت پیش از ادامه این در س هایك سلسله بحث تکمیلی را تحت عنوان "در شناخت قشرها و طبقات اجتماعی" برای روشن شدن بیشتر این مقوله ها دنبال کند .

## در شناخت قشرها

فرید ریش انگلس، سرمایه، جلد اول، کتاب اول صفحه (۱۷۹) امروزه پوست روشنفکر مانند پوست کارگر باغی میشود . روشنفکران مزد بگیر تنها، قلمرو تولید استثمار میشوند، بلکه آنها مستقیماً در تولید اضافه ارزش شرکت میکنند و بتدریج که تعداد سیستمهای اتوماتیک برای مدیریت برنامه ریزی شده فزونی میابد و تعداد شمارگرها بالا میرود بیش از پیش به طبقه کارگر نزدیک میشوند .

بخش بالنسبه مهمی از روشنفکران در ایالات متحده آمریکا از کارمندان مزد بگیران گانه های مختلف دولتی و دیگر ادارات ایالات متحده تشکیل شده اند . در ۱۹۶۰ در خدمات دولتی ۲/۶ میلیون متخصص روز مزد که دارای دیپلم آموزش عالی و متوسطه بودند، کار میکردند . در پایان دهه تعداد آنها به ۳ میلیون رسید . این رقم ۴۰٪ همه روشنفکران مزد بگیر است .

در اینجا هم "پرولترهای کارگری" و "مدیران" وجود دارند این "پرولترها" مانند کارگران بخش انحصارگر دولتی استثمار می شوند . این جا یگانه استثمارکننده "سرمایه دار متحده شده" دولت امپریالیستی است . کار اضافی ویژه کاران "مانند کارگران" برای حفظ نهاد های دولت و تامین منافع عمومی طبقاتی بورژوازی انحصارگر و نیز برای تقسیم مجدد درآمد ملی و قریب های بودجه دولتی مورد بهره برداری دولت قرار میگیرد و مستقیماً توسط بورژوازی انحصارگر (بشکل پاداش از کارکنان دولتی و کمکهای مالی وغیره) جذب میشود .

افزایش تعداد روشنفکران، تمرکز آنها در مؤسسات بزرگ و مراکز علمی، تعاسهای همواره نزدیک ترشان با کارگران، تحکیم استثمار سرمایه داری روشنفکران، تغییرات در آگاهی طبقاتی روشنفکران مزد بگیر موجب میشوند که آنها شیوه های مبارزه کارگران را با سرمایه به وام گیرند . مثلاً اعتصاب در میان معلمان و دبیران کالج ها در ایالات متحده آمریکا گرایش به این شیوه مبارزه را نشان میدهند . برخی زحمتکشان مراکز علمی و نیز تکنسین ها و مهندسان با توسل به "اعتصاب ایتنالیایی" حتی از شکل مشابه مبارزه استفاده می کنند .

در اینجا بجاست که بین روشنفکران مزد بگیر که بنا بر علائق، نظریات، امکانات بالقوه پیشرفت شان (عالمی که نباید از نظر دور داشت) به بورژوازی و مدیریت برگزیده نزدیک اند و "پرولترهای فکری" که با کارگران و کارمندان پیوند بیشتری دارند، مرز بندی به عمل آید . لنین در تحلیل امکانات اتحاد طبقه کارگر روشنفکر در مبارزه با استبداد تأکید مینمود "اشخاص تعلیم یافته، بطور کلی روشنفکران نمی توانند از طغیان علیه بربریت پلیسی اقلیت خود کامه که به ترور فکر و معرفت می پردازد، روبرتایند . در عین حال او پیش بینی مینمود که "منافع مادی این روشنفکران آنها را به خود کامگی (و در شرایط سرمایه داری انحصارگر دولتی - به دولت و به اولیگارشی مالی م) نزدیک می سازد و وادارشان میکند که خود را بی منطق نشان دهند، راه سازش در پیش گیرند، شورانقلابی و روح مخالفتشان را در برابر دریافت پاداشهایی از دولت و یا مشارکت در منافع یا سود های سهام در معرض بیع و شری قرار دهند" (لنین، آثار، جلد ۲ صفحه ۳۴۲) .

در حقیقت، روشنفکران مزد بگیر، حتی آنهایی که عملاً هیچ شغل اداری ندارند، جزء کارگران یا کارمندان

بشمار رفته و توده عظیمشان هنوز دارای آن آگاهی طبقاتی به مفهوم جمع گرایی که پرولتاریا را مشخص می سازد، نیستند . تحکیم استثمار سرمایه داری، فزونی تعداد همواره مهمتر روشنفکران مزد بگیر سلاله طبقه کارگر (مبارزه مشترک علیه سرمایه بطور عینی روشنفکران مزد بگیر را به "واگشت" مجبور میسازد . اندوید والیسم سنتی خاص روشنفکران رفته رفته جایش را به مفهوم جمع گرایی و همدردی اساسی با پرولتاریا می سپارد .

برای روشنفکران بطور اعم و روشنفکران مزد بگیر بطور اخص رویگرداندن از اندوید والیسم مربوط به این است که: "کار جسمی و فکری با پیشرفت تدریجی انقلاب علمی و فنی از بین می رود (هرچند نابودی آنتاگونیسم میان کار جسمی و فکری در شرایط سرمایه داری ناممکن است) . در جمع های کوچک (میکروکلکتیو) از بین رفتن این مرزها گاه با وضوح عجیبی به چشم می خورد . گفتگوی زیر که با یک مهندس آمریکائی انجام گرفته بفهم مطلب کمک می کند :

"من یک کارشناس دستگاه الکترونیک، یک "یقه سفید" نمونه وار هستم . در کارخانه ای که کار می کنم، یک شمارگر وجود دارد که به وسیله چند نفر اداره میشود . برنامه ریزان برنامهمهائی برای آن ترتیب میدهند . اوپراتورها مشغول تنظیم کارتهای سوراخ شده میشوند . وظیفه من مراقبت از مغزآن، دستگاه الکترونیک است . من با دو کارگر متخصص مونتاژ ریک اتاق می نشینم

هر دو آنها از "یقه آبی" ها هستند . آنها کمتر از من مزد میگیرند، هر چند همه ما در خدمت یک ماشین قرار داریم . اپراتورها از ژو و استو کمتر مزد میگیرند، اما آنها مانند برنامه ریزها از "یقه سفید" ها هستند، هر چند اینان دو برابر اپراتورها مزد دریافت میکنند . در رأس همه رئیس کارگاه "مغزی" ما قرار دارد که اکنون دیگر جزء "یقه سفید" ها نیست، بلکه از "استخوان سفید" ها است . اما من با ژو و استو در چه چیز اختلاف دارم؟ هر دو آنها کارگرند، من هم همین . این مهندس نه کارشناس بود، نه اقتصاد دان و نه جامعه شناس، اما در حکایت خود به روشنی خصلت روابطی را که امروز بین "یقه آبی" ها و "یقه سفید" ها در تولید و بین روشنفکران مزد بگیر و کارگران صاحب تخصص عالی برقرار است، متعاین می سازد . در نمونه این میکروکلکتیو که یک شمارگر فعال است، میبینیم که چگونه پایه های اتحاد روشنفکران مزد بگیر با طبقه کارگر شالوده ریزی میشود . سرمایه داری مانند مرحله ماقبل انحصاری اش که وارد عصر انحصارگرانه دولتی، عصر امپریالیسم گردید، تحت تاثیر اجتماعی شدن بی سابقه تولید، شرایط تحکیم نیروها و اتحاد زحمتکشان فکری را فراهم آورد، موجب اتحاد آنان و طبقه کارگر می شود، به عبارت دیگر گور خود را میکند .

روشنفکران بیکار - بیکاری به نزدیک شدن روشنفکران مزد ور به طبقه کارگر کمک مؤثر میکند .

بحران دوره های سالهای اخیر در ایالات متحده آمریکا موجب گردید که بیکاری ناگهان میان مهندسان، تکنسینها، دانشمندان و کارگران صاحب تخصص عالی افزایش میابد . این امر تنها ناشی از گرایشهای تومری در اقتصاد نیست، بلکه به اتوماتیک شدن تولید سرمایه داری، بکارگرفتن قابلیت های جدید تولید و توسل کمتربه "کار فکری سنتی" نیز مربوط میشود . اتوماتیک شدن تا آن حد پیشرفت نموده که نه تنها کارگران بلکه روشنفکران مزد بگیر لیسانسینیه را نیز زیر ضربه قرار داده است . همانطور که مجله "بیزنس ویک" یاد آور میشود، یکی از علت های "طرد" کار فکری زنده از قلمرو تولید شمارگر است .

شمارگرها موجب شدند که "فوردیسم" به قلمرو تولید فکری هم کشانده شود . مثلاً ربا نکما و شرکت های بیمه بر حسب این سیستم سرنوشت انبوه نامه ها به ماشین سپرده میشود . طرز عمل این است که کارتهای مخصوصی از راه نشانه گذاری ها تنظیم میگردد که فقط شماره حساب و مبلغ به دلار در آن قید شده . این نشانه گذاریها توسط یک کارمند عادی انجام میگردد . اختلاف کار نشانه گذاری کارکنان بانک در این است که به شناخت کاربانکی نیاز ندارند . این شناخت بر عهده تحلیلگران و برنامه ریزان است که نوعی مهندس تولید اند .

تعداد این مهندسان در قلمرو غیر تولیدی بطور محسوس کم اهمیت است . در تولید مادی نیز افزایش عددها آنها بسبب معمول شدن ماشینهای اتوماتیک که در عین حال کار برنامه ریزی را انجام میدهند، متوقف شده است . علاوه بر این ماشینهای بخرنج خود کار تعداد مهندسانی را که وظایف مدیریت اداری را بر عهده دارند، کاهش داده است . بنابراین آنچه بطور کلی،

اختلاف اساسی کارگران و روشنفکران مزد بگیر را تشکیل میدهد، موقعیت آنها در جریان کار است . از این رویا به پای پیشرفت سیستمهای مدرن اتوماتیک مرز بندی های موجود بین توده کلی روشنفکران مزد بگیر که واقعا به موضوع کار نزدیک میشوند و کارگران صاحب تخصص عالی از میان میرود . این یک پدیده "عجیبی" است که نشان میدهد که انقلاب علمی و فنی بطور مستقیم به پرولتاریزه شدن شدید روشنفکران کمک میکند .

وباز شکفت اینجاست که این تحول مانند انقلاب اجتماعی "فرزندان خود را میبلعد" اثرش عظیم روشنفکران مزد بگیر که به مطالعه تکمیل وسایل تولید و اتوماتیک کردن آن مشغول اند، پس از خاتمه کارشان دیگر برای کار فرما مفید نیستند .

آهنگ فزاینده اعتبارات پژوهشهای علمی و کارهای تجربی ناگهان در رساله های اخیر در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها - های سرمایه داری کاهش یافته است . این امر موجب گردید که آهنگ باز تولید کارشناسان در جابزها بنا بر این بیکاری نه تنها آن عده از روشنفکران مزد بگیر را که قبلاً نیروی کارشان را فروخته اند، زیر ضربه قرار میدهند، بلکه جوانان دیپلمه موسسات آموزش عالی را فرو میکوبد .

آمار مربوط به صنایع کیهانی در دوره پرتلاطم سالهای ۶۰ در مسائل کیهانی در این مورد بیاد آوردنی است . در ۱۹۶۷ در این بخش در ایالات متحده آمریکا تقریباً ۴۴۰۰۰ مهندس، تکنسین و کارمندان کار میکردند . در ۱۹۷۰ این رقم به ۲۸۰۰۰۰ در ۱۹۷۱ به ۲۳۰۰۰۰ تقلیل یافت .

دانشمندان در موقعیت بسیار دشواری قرار دارند . شش تا هفت درصد فیزیکدانان را آغاز دهه هفتاد بیکار بودند که از سطح کلی بیکاری در کشور به مراتب زیاد تر بود . تعداد شیمی دانان بیکار در همین دوره بالغ بر ۷/۳ درصد بوده است .

طبق آمار آمریکائی، در مجموع احتیاج به مهندسان و زحمتکشان علمی در ۱۹۷۰ به نازلترین سطح خود در بیست سال اخیر رسید .

روشنفکران مزد بگیر که در قلمرو غیر تولیدی کار میکنند - مخصوصاً آموزگاران، دبیران کالج ها و استادان دانشگاهها در موقعیت با ریکی قرار دارند . انقلاب علمی و فنی با این شاخه ها نیز برخورد منفی پیدا کرده است . در "کارخانه های آموزشی" - آنطور که در موسسات آموزش عالی آمریکا دیده میشود - همواره به مقیاس وسیع تری از شمارگرها استفاده میشود و در نتیجه نیاز به استاد "زنده" تقلیل می یابد .

طبق پیش بینی مجله آمریکائی نیواند ورنلد ریپورت در ۱۹۸۰ به ۲۳۴۰۰۰ معلم احتیاج است، در صورتی که در بازار کار ۴/۲ میلیون معلم وجود دارد . بقیه ناچارند بیکار بمانند . در ۱۹۸۰ نیاز به دانشمندان قلمرو علوم طبیعی، ریاضیات و داروسازی شدیداً کاهش می یابد . به عقیده این روزنامه "هزاران دختر و پسر جوان با مدارک عالی تحصیلی فروشنده و راننده تاکسی می شوند . و بسیاری از آنها ناچارند برای یافتن کار به کشورهای دیگر بروند" .

نکه ملاحظه میشود، این سرنوشت تنها گریبانگیر آموزندگان نیست . امروزه در ایالات متحده آمریکا - مانند دیگر کشورهای سرمایه داری - هنگامی که دانشجویان از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی با بیرون می نهند کارگر میشوند (البته نه بر حسب حرفه خود) . بدیهی است که گذار اجباری این دانشجویان به موقعیت پرولتاریا به پرولتاریزه شدن طرز تفکر آنها کمک میکند .

دستاوردهای انقلاب علمی و فنی ناگزیر روشنفکران مزد بگیر را از کار محروم میکند و در عین حال شعلهای جدیدی می آفریند . در این مرحله ضرورت میابد که در لحظه غیرت قابل پیش بینی تقسیم کار مجددی به عمل آید . از اینرو، آنهایی که تخصصهای جدیدی کسب کرده اند، توفیق میابند به شغل های جدید جذب شوند، آنها در حدودی که تغییرات نوین ایجاد میکند .

بنابراین، بیکاری در نظام سرمایه داری قانونی عینی است که در شرایط انقلاب علمی و فنی ویژگی های تازه ای یافته و به قطب بندی های اجتماعی کمک مؤثری می کند .

### زیر نویس:

۱- امروز استخوان بندی اصلی روشنفکران مزد بگیر از نمایندگان خرد بورژوازی و روشنفکران سلاله کارگران که تعدادشان روز بروز زیاد تر میشود، ترکیب میابد . در فرانسه فرزندان کارگران در دوازده درصد و فرزندان کارمندان ۸/۶٪ مجموع دانشجویان را تشکیل میدهند .



### بقیه: تحولات اجتماعی...

که نشان میدهد دامنه بکار افتادن سرمایه چنین تجارتخانه‌هایی چندان محدود نبوده است چنان که نمایندگانی تجارتخانه فوق‌الذکر در سال ۴۲۰ قبل از میلاد از مباحث املاک سلطنتی تقاضا میکنند که مقداری از اراضی زراعی آن املاک را که با آب تعدادی قنات مشروب می‌شد، برای مدت سه سال در رهن خود داشته باشد. در این مواقع، تجارتخانه رهن‌کننده، مزارع تحت رهن خود را با منظور داشتن منافع اشخاصی که مستقیماً به فعالیت زراعی می‌پرداختند به رهن واگذار میکرد. مثلاً:

"... در سال ۴۳۹ ق. م. هفت

رهن‌کننده قرارداد را با سه رهن‌کننده اصلی، که تجارتخانه مورث خود را از آن جمله بود، بستند. طبق این قرارداد رهن‌کنندگان اجازه یافتند که همان سه روز مزارع خود را با آب یکی از قناتهای مذکور رفوق آبیاری کنند. در مقابل موظف بودند که یک سوم محصول زمین‌های آبیاری‌شده را، اعم از غله یا میوه، به عنوان "آب بها" به طرف قرارداد بدهند. همچنین باید برای هر واحد زمین مبلغ معینی پول بپردازند. اگر این رهن‌کنندگان از آب برای مشروب کردن مزرعه‌های خود قرارداد قید نشده بود استفاده میکردند، آب بهانه نیز به نسبت بیشتر می‌شد" (۱)

املاک سلطنتی که غالباً به قوه قهریه به دست می‌آمد ممکن بود به صورت "تیول" که در آن وقت "باگه" نامیده می‌شد به خدمتگزاران شاه و سپاهیان واگذار شود. ولی در زمان صلح و تا وقتی که دولت به خدمت نظامی این سپاهیان احتیاجی نداشت، باید به ازای استفاده از این املاک به دولت مالیات بپردازد. اتفاق می‌افتاد که آنان، برای آنکه نمیتوانستند از عهده پرداخت مالیات برآیند، اراضی تحت تصرف خود را اضطراراً به رهن بگذارند. در این صورت غالباً نمیتوانستند بار دیگر زمین خود را از گروه بیرون بیاورند و چون این قبیل تیول در آن وقت هنوز غیر قابل فروش بود، طلبکار به ازای مطالباتش، محصول اراضی تحت رهن خود را تصرف می‌کرد.

اما ملاکان بزرگ کمتر در چنین موقعیتهای اضطراری قرار می‌گرفتند. به عکس، خود آنان غالباً مرجعی برای التجاری خرید مالکان بودند. این التجار سرانجام به از دست رفتن اراضی خرد مالکان و الحاق آنها به املاک زمینداران بزرگ منتهی میشد که هر یک در حد شاهی اقتدار داشتند و به دستگاهی از خدم و حشم و دفتر و دیوان مجهز بودند:

"صاحبان املاک بزرگ، دارای

گارد شخصی، دستگاه قضاوت

و ستاد کاملی از کارمندان اداری

مالیاتی و دبیران و حسابداران و

غیره بودند. این مالکان بزرگ معمولاً

دور از اراضی خود و در شهرهای

بزرگ نظیر بابل و شوش و امثالهم

زندگی می‌کردند و از محل درآمد

های املاکشان که بوسیله مباحثران

آنها جمع‌آوری می‌شد، زندگی

میکردند" (۲)

پس از لشکرکشی اسکندر مقدونی به ایران و در عهد "سلوکیان"، یعنی سالهای بین ۳۳۰ تا ۲۵۰ قبل از میلاد، گویا وضعیت املاک بزرگ در برخی مناطق در دست اندکی به سود خرده مالکان تعدیل شد. ولی زمینهای بیشترین اجتماعات روستائی از جمله "اراضی پادشاهی" محسوب میشد که مردم روستا در آن اراضی زراعت میکردند و به شاهان "سلوکی" مالیاتهای نقدی و جنسی میدادند و ضمناً در انواع فعالیت‌های ساختمانی و خصوصاً شهرسازی به بیگاری کشانده میشدند. دستگاه دولتی "سلوکیان"، از یک طرف به منظور تسهیل کار خود و از طرف دیگر به علت اعمال نفوذ صاحب مناصب دولتی، دهکده‌های مجاورت سیاست زراعی مربوط به آنها نظیر قنات و نه‌ری‌ها را به صورت مؤسسات مختلط به

تیولدارانی واگذار میکردند که هر یک از آنان مالک مشروط این یا آن مؤسسه شناخته میشد:

"... این اشخاص، در مقابل کسب

این حق مالکیت مشروط، حق داشتند

بدون پرداخت عوارض و مالیات از زمین

های قابل زرع و باغ و بوستان که در

اراضی مؤسسه مختلط مذکور به ایشان

واگذار شده و همچنین از بردگان

استفاده کنند. بهره مؤسسه مختلط

مزبور (به استثنای آنچه از بخش خاص

مالک مشروط بدست می‌آمد) به خزانه

پادشاهی تحویل میشد" (۳)

این شیوه بهره برداری از زمین، یعنی واگذاری زمین ناحیه معینی از طرف پادشاه به اشخاص، بعداً با تغییرات و شکل‌های گوناگونی به نامهای "اقطاع"، "سیورغال"، "تیول"، "اقطاع-التعلیک" و غیره به صورت یک سنت تا اوان عهد مشروطه در اداره امور کشوری کاربرد داشت. در اردگان "اقطاع" غالباً از منسوبان به شاه و صاحب مناصب لشگری و کشوری و یا از زمره اعیان و خوانین ایلات و عشایر بود. آنان، در هر فرصتی، از راه قهر و غلبه اراضی کوچک و بزرگ را به هم‌جواران غصب و به مالک خود ملحق میکردند.

در عهد دولت اشکانیان که پادشاهان نشان در سالهای بین ۵۰ قبل از میلاد تا ۲۶ بعد از میلاد فرمانروائی کردند، خرد مالکان جوامع روستائی پیش از پیش تحت فشار دولت و مالکان بزرگ استقلال محدود خود را از دست میدهند. در نتیجه املاک کوچک آنان بتدریج ضمیمه اراضی مالکان بزرگ میشود که در آنها از کاربردگان نیز استفاده میشد. در آن عهد، بردگان رانه فقط در تولید کشاورزی بلکه در بقیه رشته‌های تولیدی و از جمله در معدن و نیز در مورخانگی بکار می‌گماردند. اصطلاح‌های متداولی که برای بردگان بکار می‌بردند "بندک" و "رسیک" بود. در عین حال بردهای بومی را "شهریکان" و غیربومی را که طی جنگ با اقوام خارجی اسیر میشدند "انشهریک" یا "آنا شهریک" مینامیدند. گذشته از راه جنگ و غلبه، راههای دیگری هم برای برده گرفتن وجود داشت. یکی از این راهها، بردگی به علت مقروض بودن و فقدان استطاعت در ادای آن بود. در بین بردگان تعداد "انشهریک"‌ها بیشتر بود و از آنان غالباً در املاک بزرگ یا کوچکی که به برده داران تعلق داشت استفاده میشد:

"... غالباً اینگونه بردگان آزادی ای نسبی به میزان یک در چهارم کسب میکردند و این آزادی عملی بین معنای بردگی بود. انشهریکی که به چنین آزادی نسبی نائل شد نمیتوانست به نسبت و میزان آزادی که کسب کرده از ثمره زحمت خویش استفاده نکند. بردگان - انشهریکان نمیتوانستند این حق خویش را به اخلافی که پس از آزادی نسبی ایشان به دنیا آمد می‌دادند منتقل کنند. ممکن بود بردگان - انشهریکان را به رسم هدیه به کسی بدهند و این عمل غالباً در مورد کسی که برده‌داران مختلف مشترکاً و به نوبه‌ایشان را در تصرف داشتند رایج بود. ایشان را ممکن بود به رسم گروگان و وجه الضمان داد و همچنین موقتاً در مقابل پرداخت مزد برای کارهای فصلی به اشخاص سپرد (مزد استفاده از برده به صاحب او پرداخته میشد) ... (۴)

بردگانی که در هر یک از املاک بردگان کار میکردند، به منزله اموال همان ملک تلقی میشدند. به همین جهت در صورتی که ملکی فروخته میشد، بردگان ساکن در آن نیز به ضمیمه اش به فروش میرفتند. در این قبیل املاک که ممکن بود بزرگ یا کوچک باشند، بقدر روستایشان، شاید تا پانصد بند هم بکار می‌گماردند. ولی در اینکه از مجموع فعالیت‌های کشاورزی در کشور چه سهمی بوسیله بردگان صورت می‌پذیرفت اطلاعات کافی وجود ندارد. بین دانشمندی‌ها هم که راجع به جامعه باستانی ایران تحقیق کرده‌اند از این لحاظ اتفاق نظر نیست. احسان طبری، در این خصوص وقتی که ایران را در عهد دولت‌های باستانی توصیف میکند، نوشته است:

"... بنظر میرسد که بردگی هرگز در ایران بدان بسطی نرسید که در یونان و روم به چنان بسطی رسید. (۵) بی شک در ریختن جوامع روستائی تعداد کثیری از زارعان

آزاد هم وجود داشتند که در اراضی متعلق به خود زراعت میکردند. ولی آزادی آنان مقید به پرداخت خراج به دولت بود. در این صورت، هر یک از این قبیل جوامع روستائی بمنزله واحد اجتماعی، در مقابل دولت و دستگاه مالی آن ملزم به تحمل بار سنگین خراج بودند که ممکن بود به صورت نقد یا جنس و یا به هر دو صورت پرداخت شود. به همین لحاظ با وجودی که اعضای این جوامع در اراضی خود زراعت میکردند ولی کارشان بمثابه وظیفه‌ای در مقابل دولت بود که نمیتوانستند از آن سرپیچی کنند. در عهد‌های زروستاها که حجم تولید در آنها ناچیز بود و طبعاً قادر به پرداخت خراج نقدی یا جنسی نبودند، خراج دولتی به صورت بردن تعدادی از اهالی آنها بمنظور بیگاری و تأمین پیاده‌های سپاه دولت بود.

ادامه دارد.

### یادداشتها

- ۱- م. ا. داندامايف: "تاریخ سیاسی و اجتماعی هخامنشیان"، ترجمه میرکمال‌نبی پور، از انتشارات نشر گسترده، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۸، صفحه ۲۱
- ۲- م. ا. داندامايف: همان منبع، صفحه ۲۰
- ۳- م. م. دیاکونف: "اشکانیان"، ترجمه کریم‌کشاوری، از انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۱، صفحه ۲۲
- ۴- م. م. دیاکونف: همان منبع، صفحات ۶۸ و ۶۹
- ۵- احسان طبری: "جهان بینی، ها و جنبشهای اجتماعی در ایران"، از انتشارات خرد، توده ایران، ۱۳۴۸، صفحه ۲۱

### راه رشد غیر سرمایه داری

بقیه از صفحه ۶  
لنین تاکید مینماید "یک انقلاب تنها در موقیاتی که از خود دفاع میکنند ارزش دارد." (لنین، آثار، جلد ۲۸، صفحه ۱۲۴)  
تحلیل عینی انقلابات ملی - دمکراتیک در کشورهای دارای سم‌تگیری سوسیالیستی نشان میدهد که زحمتکشان این کشورها نه تنها از دولت جدید پشتیبانی میکنند، بلکه خود در درگرونیهای اجتماعی فعالانه شرکت کرده و عزم خود را به حفظ دستاوردهای انقلاب نشان میدهند و اجازه نمیدهند که انقلابشان راه بازگشت به گذشته منفور را در پیش گیرد.  
با وجود کوششهای دامنه‌دار، تبلیغات امپریالیستی در توجیه آرزوهای امپریالیست‌هاست. امروزه شرایطی که جهان سرمایه‌داری تا گردن در بحران عمیق فرورفته، میلیونها انسان در کشورهای در راه رشد بی‌درنگ با وجود راه سرمایه‌داری را با تمام وجود احساس میکنند. دشمنان آیدهای سوسیالیسم علمی در برابر روی سترگ این حقیقت تابناک به زانو درآمده‌اند. آنها در کترینی در اختیار دارند که با ارائه آن به توده‌ها راه غلبه بر مشکلات عظیم اقتصاد و اجتماعی را به آنها بنمایانند. تصادفی نیست که در میان محافل رهبری آمریکا دعوت به نوسازی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و "جاذبه" ترانشیدن برای این سیاست در افکار عمومی جهانیان پیوسته تقویت می‌یابد. از این رو، و - لملل دیپلمات آمریکائی با تکیه بر تجربه خود به عنوان سفیر آمریکا در کنیا و جزیره سشل دعوت میکند که در سیاست ایالات متحده آمریکا برخی ارزشها و ایدآل - های پایدار گنجانیده شود تا بتواند مطمح نظر همه خلقها و بخصوص خلقهای کشورهای در راه رشد قرار گیرد. چون سم‌تگیری رشد این کشور در بسیاری موارد چهره جهان را در دهه آینده مشخص خواهد کرد.

جاذبه آرزوهای سوسیالیستی و کارآئی نظری و عملی راه رشد غیر سرمایه داری علت واقعی نگرانی این سیاستمداران آمریکائی است. او باید بی‌شک بداند که در حال حاضر که اکثریت کشورهای در راه رشد در رک می‌کنند که آینده اقتصادشان رهائی از قید قیمتهای بازار جهانی سرمایه‌داری را نوبد میدهند. امکان پیروزی سرمایه‌داری بکلی از میان رفته است. حال آنکه نفوذ سوسیالیسم علمی چندین بار افزایش یافته است.

برای تعدادی از کشورهای آفریقائی و آسیائی که هنوز شدیداً زیر نفوذ امپریالیسم هستند، در پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه‌داری خالی از مشکلات نخواهد بود. با اینهمه امپریالیسم دیگر بتکامل تاریخی خود را از دست داده و قادر نیست از پیشرفت کشورهای مستقل جلوگیری بعمل آورد. سوسیالیسم در بسیاری از کشورهای که از یوغ استعمار رهائی یافته‌وراه رشد آزاد و مستقلی را اعلام کرده‌اند، موقعیت مستحکم پیدا کرده است. خصلت عمیقاً علمی و نیروی حیاتی تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری وضعی منتقدین بورژوائی آن با توجه به روی آوردن هر چه بیشتر کشورهای این راه رشد پیش از پیش تثبیت و تأیید میشود.

خوزه لوآندینو ویرا ماتیسو د اگر اسادر سال ۱۹۳۵ در شهر لاگوا دوفارا دورو واقع در آنگولا به دنیا آمد.

لوآندینو ویرا تحصیلات دبیرستانی خود را در شهر لوآندا به پایان رسانید و در طول مدت دوازده مسالی که بجزم فعالیت های ضد استعماری در زندان بسر می برد به مطالعه جامعه شناسی پرداخت. پس از آزادی مشروط در سال ۱۹۶۲ در شهر لیسبون ساکن شد.

لوآندینو ویرا که از سن شانزده سالگی به کار نویسندگی مشغول است، امروز از سرشناس ترین نویسندگان آنگولا محسوب می شود. او دبیر کل شورای نویسندگان آنگولا است.



زیکو دیا ایفویا، یا آنطور که مادر بزرگ ناتاکسا صدایش می کرد، برادر زیکو دم در خانه اش نشسته بود و هیچ کاری نمی کرد. روز داشت به سر می رسید. ساعت تقریباً هفت بعد از ظهر بود، اما برادر زیکو همانطور نشسته بود و تکان نمی خورد. زانوهای استخوانی اش با چانه اش تماس شده بود، دست های لاغر شل و ول افتاده بود و چشم های شیشه ای خراب آنجا که علف ها به سبزی می زدند، خیره ماند میبود. خیابان هنوز آسفالت نشده بود و زمین خاکی از باران شب قبل گل آلود بود. نسیم سبکی از جنوب می وزید و باخود صداهای مختلفی می آورد: صدای فریاد کودگانی که سرباز بازی می کردند و توی حیاط خانه ها زیر رگبار مسلسل ها می دویدند. صدای اتوبیل هایی که در شاهراه جدید، پشت علف ها، به سرعت رد می شدند و صدای ملخ هایی که هنوز شب نشده آوازشان را شروع کرده بودند. برنده کوچکی روی شاخه درخت ایستاده بود که تنه خمیده اش روی گودال پشت خانه آویزان شده بود. نشست و شروع به خواندن آوازی محزون کرد. برنده در انتظار باران بود.

اینجا، در این محله فقیرنشین، مردم توی حیاط های کوچک یا جلوی در خانه ها شان منتظر می ماندند و به ابرو هائی که روی شهر جمع می شدند، نگاه می کردند و از خود شان سؤال میکردند که آیا امشب هم مثل شب های قبل، رعد و برق خواهد زد و باران سیل آسا بر روی بام ها خواهد کوفت؟ آیا امشب هم مثل شب های قبل، صدای کوبیدن درها بیدارشان خواهد کرد؟ آیا باز هم مرد ها را شبانه خواهند برد، تا برای همیشه ناپدید شوند؟ آیا امشب هم شی ترسناک و جهنمی خواهد بود؟ برادر زیکو، همانطور که به این چیز ها می اندیشید، به طرحی گنگ روی زمین مرطوب خیره مانده بود. نگا جوانا لباس سیاهی پوشیده بود و جلوی در خانه اش ایستاده بود. باد که می وزید لباس به تنش می چسبید و شکم بزرگش را مشخص می کرد.

بچه های جلوی پایش روی زمین جماعته زده بودند و بازی می کردند. جوانا پوست و استخوان بود و همین استخوان ها بود که شکم عظیمش را نگاه می داشت. شکمی که یادگار شوهرش برنارد و جوائو بود که جنازه اش را برهنه و خونین میان گل های نرگس پیدا کرده بودند. او ساعت ها همانطور افتاده بود، چون وقتی پیدایش کردند، قلبش دیگر نمی تپید. هیچکس هیچوقت ندانست که

واقعاً چه اتفاقی افتاده است. و بعد یکشب دیگر، تمام خانواده پدر سابلو را از خانه شان بیرون ریختند. خوب بود که خود پدر و خانه نبود و برای انجام کاری به لوکالا رفته بود. زبان های آتشی که اثنایه پدر را - که عمره یک عمر کار و پس اندازش بود - در خود فرو بردند در چشم های بچه هایش اثر غریبی باقی گذاشتند. در چشم های زکا و زوکسو چیز شومی وجود دارد که هر وقت غروب ها با تفنگ های قلابی شان سرباز بازی می کنند، آن چیز مثل آتش برق می زند و همه را می ترساند.

برادر زیکو در حالیکه غرق در رویا های خودش بود چشم از علف های سبز برداشت. این علف ها مثل تیغه های باریکی با باد موج می زدند، همدیگر را لمس می کردند و صدائی از خود شان در می آوردند که با صدای ملخ ها و جیر جیر و وز وز حشره ها هماهنگی داشت. اما زیکو زود از رویا هایش بیرون آمد و دوباره در ذهنش یک تکه زمین سیاه را مجسم کرد که بقایای خانه ای بود که سوزانده و خاکستر کرده بودند. این یک خانه دیگر بود، در یک گوشه دیگر. زیکو، پاتلی را در لباس کار آبی رنگ و رو رفته اش مجسم کرد که هر روز صبح زود از خانه اش بیرون می آمد. زیکو هم که هنوز مست خواب بود، همان موقع بیرون می آمد تا خواب از سرش ببرد. او پاتلی را خوب بیاد می آورد.

را ببینند و حرف بزنند. ممکن بود این آخرین دیدارشان باشد. شب، شب دوزخی آرام آرام سر می رسید، عبای سیاهش را بر سر و روی خانه ها می کشید و ترس را در دل مردم جا می کرد. شب وادارشان می کرد به خاطر بیاورند که بزودی ساعت ۸ فرا خواهد رسید، ساعت حکومت نظامی، ساعتی که پس از آن هیچ کس نباید به خیابان بیاید، اگر نه، صدا - تی آشنا بر خواهد خاست، که خیلی شبیه به صدای یک چرخ خیاطی قدیمی است و از صدای وزغ ها در لجنزار بلند تر است. از درختان آهنین با ریشه های سمندی که میان خانه ها کاشته بودند، چشم های مرگبار فرمانرویان شب بر خیابان خاموش دوخته می شد. هنگامیکه این نور افکن ها روشن می شدند، دیگر کسی بیرون نبود و زندگی تنها در داخل خانه ها و در قلب های سرسخت مردم - جریان خود ادامه می داد.

ندونانا همسر زیکو بیرون آمد - حرکاتش سست و بی حال بود. ایستاد و به پشت استخوانی شوهرش نگاه کرد که نشسته بود و با سری فرو افتاده به گودال پر از باران خیره شده بود. فونسو، کودک شیرخواره بیدار شده بود و با سرزندگی پستان سیاه و ورم کرده مادرش را بالب هائی که از خواب تلوانی پف کرده بود، می مکید. زیکو سرش را بلند کرد و لبخند زد، لبخندی گنگ که از اعماق وجودش، از ته دلش بیرون می آمد. همانطور که نشسته بود



فقط می توانست یکی از پستان های ندو - نانا را ببیند که سیاه و سنگین بود و یکم تبه احساس شادی به همراه گرمای مطبوعی به سراغش آمد و چیزی را به نظرش آورد که او اصلاً متوجه نشده بود: او زندگی را حس کرد، زندگی در خون سرخی بود که با اشتیاق در رگهائی آبی و ضخیم، زیر پوستی براق و ابریشمین جریان داشت. "حتماً بچه اذیتت می کند." زیکو وانمود کرد که از دست آن موجود کوچک و شکم پرست که آنقدر محکم سینه مادرش را می مکد، عصبانی است. "وقتی اینطور تنها می نشینی به چی فکر می کنی؟"

"به چیز بخصوصی فکر نمی کردم، فقط نگاه می کردم..."

"به چی نگاه می کردی؟"

زیکو سرش را بلند کرد و نگاهی به همسرش انداخت. ندونانا چشم هایش را پائین انداخت. بعد زیکو گفت:

"داشتم به گریگوریو فکر می کردم. به زندگی که الان زنش داره. باید کار کنه، از بچه ها مراقبت کنه..."

ندونانا بچه چاق و سنگینش را، فونسویش را که از بدن جوان و قوی او تغذیه می کرد، توی بغلش جا بجا کرد و سؤالی کرد که خودش هم جوابش را می دانست:

"اون هنوز توی زندانه؟"

"بله."

"برادرش هم همینطور؟"

"وقتی اومدی بیرون داشتم به همین

فکرمی کردم. به برادرش. اما چشم افتاد به اون زنبور که روی زمینه." "زنبور؟ زیکو من با زما ریا حرف زد، اون خیلی محکمه..."

"اوه، من به اون فکر نمی کردم..."

او دوباره چیزهائی را که قبلاً شنیده بود بخاطر آورد و فکرهائی که از زمان دستگیری گریگوریو هرگز رهاش نکرده بودند باز به سرش هجوم آوردند. این ها فکرهائی بودند که برادر کوچکتر گریگوریو مدام در باره شان حرف می زد، شاخ و برگشان می داد و کاملشان می کرد. مدام شعله این افکار را در درون زیکو دامن می زد و با گذاشتن سنگی روی سنگ دیگر بنای این عقاید را محکم می کرد. زیکو او را مجسم کرد که روبرویش ایستاده است و دست هایش را - دست های نیرومند یک مکانیک را - با پارچه ای پاک می کند و می خندد. زیکو بیاد آورد که یک روز این حرف احقانه را به او زد بود. "هر چه باید اتفاق بیفتد، می افتد، همه این حرف های تو وقت تلف کردنه." "تو واقعاً اینطور فکر می کنی زیکو؟"

تو، دوست من؟ پس گوش کن ببین چی بهت می گم. به زنبور با کند و بدنیا نمی آد. باید کند و رو بسازه، زرد زه زحمت داره، صبر و حوصله می خواد، می دونی؟

و حالا در این شب دوزخی که با چکمه های سنگینش غروب را زیر پا له می کرد، زیکو به روشنی می دید که چطور زنبور صبورانه کارش را انجام می داد. با حرکاتی آهنگین پاهایش را با بالش پاک می کرد و بدن کوچکش را تاب می داد. خطوط زرد و سیاهی که روی تنش بود به یک پیراهن ورزشی می مانست که به مقیاس زیادی کوچک شده باشد. زنبور ذره ای خاک بر میداشت و آن را به ذرات بی شمار دیگری که دیوارهای خانه اش را تشکیل می دادند می چسباند. و روز - های روز، روزهای بیشمار، یکی پس از دیگری می گذشتند و زنبور دانه های خاک را به لانه اش می برد تا بتواند آنجا تخم بگذارد. لانه اش را از غذا پر میکرد در آن را می بست و در موعد مقرر نسل تازه ای از زنبور های جوان در لانه پدید می آمدند و باز زندگی جریان خود را از سر می گرفت.

و هر چه مادر بزرگ ناتاکسا سعی می کرد این لانه را با جارو خراب کند موفق نمی شد. این نبردی بود که همیشه مادر بزرگ در آن شکست می خورد. طرف غروب، زنبور جائی را که خاک قرمز خوبی داشت پیدا می کرد و با آرامش استقامت کسی که از پیروزی نهائی خود مطمئن است هر چه را که دشمن خراب کرده بود تعمیر می کرد و ساختمان خانه اش را دوباره می ساخت. زیکو زنبور را میدید و بی می برد که چقدر حرف های زما ریا درست بوده است. بطور قطع حرف های او درست بوده است. انسان باید مثل زنبور کار کند. با صبر و استقامت. زیکو بلند خندید. با شادمانی به خودش خندید. حالا خوب می فهمید: زما ریا یک زنبور بود. او ذرات این افکار را در ذهن زیکو کاشته بود و هر روز، به تدریج در صحبت هایشان این افکار را توسعه داده بود و آتشی را که در دل زیکو می سوخت، شعله ور کرده بود. همسرش با لحنی که رنجش را نشان

می داد گفت: "زیکو تو گوش نمی کنی! آدم حتی با سگش هم اینطور رفتار نمی کند من دارم حرف می زنم تو اصلاً جوابم رو نمی دی!"

"متأسفم. داشتم فکر می کردم الان میام تو."

اما ندونانا رفته بود. زیکو صدای جاجا خواهر جوان ندونانا را می شنید که با گستاخی می گفت:

"او هم مثل همه مرد ها خود خواهه مرد ها فقط یک فکر توی کله شونه. اونم رختخوابه." و می خندید.

ماد ربزرگ تا تا کاسا خنده مخصوصش را که شبیه صدای سوت بود سرداد و دست هایش را به هم کوبید. باد بابرگ های نخلی که در حیاط خانه روئیده بود بازی میکرد و صدای خش خش آن با صدای خنده رئیس خانواده در هم می آمیخت. دوبرنده کوچک برای وقت گذرانی به نرمی آوازی خواندند. آنها منتظر بودند تا خورشید دوبرنده باره در بیاید تا بتوانند بازازنجیرها و پروانه ها را ببینند و جانی برای خودشان پیدا کنند تا از سنگ وتله بچه ها را مان با شنند.

ماد ربزرگ تا تا کاسا و جاجا (اود وست داشت شوهر خواهرش با این اسم صدایش کند) تمام عصر را مشغول درست کردن کیک مانیوک بودند. ندونانا یکشنبه پیش رفته بود و مانیوک خریده بود. جاجا زود از خواب بیدار نشده بود. گفته بود که میخواهد یکشنبه را خوب بخوابد. اما در عوض قول داده بود از بچه ها مراقبت کند. بعد ندونانا در حالی که خیلی خسته بود و از شدت گرمای جوی های عرق از تن زیبایش جاری میشد، از بازازنجیر گشته بود.

چه زندگی ای! آنها هر روز از روز قبل بی پول ترم میشدند و قیمت ها هر روز بیشتر میشد.

وقتی ندونانا راجع به جنس هائی که این روزها می فروشدند با زیکو حرف میزد، مادر بزرگ زیر لب عرعر میکرد، شاید یاد روزهای جوانیش می افتاد که در بازار جنس خرید و فروش میکرد.

"فقط این رونگه کن زیکو! توبه این میگی مانیوک؟ اصلاً آب نداره، خشکیدت با برون کم اومد، محصول بده، مردم دارن خانه ها شون روتوی ای کولو و بیگو ترک میکنند و بر میگرن جنگل..."

وسرا سر هفته، هر وقت زیکو از سرکار بر میگشت، به ریشه های خشک وزرد مانیوک که توی یک کاسه آب گذاشته بودند خودش هم نمیدانست چرا - سر می زد و د روزگافی بود تا ریشه ها پر آب و گوشتالود شوند، اما اصلاً تغییریری نکرد بودند.

ماد ربزرگ تا تا کاسا که مثل همه بچه ها پاهایش را روی زمین میکشید، زیر سایه نخل سرو صدرا را انداخته بود و فرمیزد:

"نگاه کنین، مانیوک به این خشکی... خنده داره، واقعا که اچی میشه از این درست کرد؟ اونوقت بهم میگن کیک خوب درست نمیکنم..."

زیکو بالاخره نفهمید که ماد ربزرگ کیک را چطور درست کرد. ندونانا بچه را روی تشکی نزد یک به خودش گذاشت تا بتواند مگسها را از روی او ببرد و با مادر بزرگ از آن ریشه های خشکیده که یکبار در دست کردند تا دیر وقت این کار طول کشید. مادر بزرگ ریشه ها را چنان تراشید که حتی یک گره هم روی آن باقی نماند. او خوب حوصله این کار را داشت. بعد آن را در نمک و چیزهای دیگر که لازم بود جوشاند. وقتی ندونانا کیک های آماده را توی برگ موزی پیچید، به دستش تیتا فکر میکرد، که

شوهرش در زندان بود و هیچکس اجازه نداشت او را ببیند. هر جمعه میشد برای او لباس میبرد اما نمیدانستند کسی غذا ببرد.

ندونانا بعد آبه شوهرش گفت:

"خوبه چند تا کیک هم به تیتا بدهیم. وقتی برای شوهرش لباس میبره میتونه کیک ها رو هم بهش بده."

زیکو که روز سختی را در کارخانه گذرانده بود و خیلی خوابش می آمد، نتوانست چشمهایش را باز نگه دارد این بود که زیر لب گفت: "بله." بعد پشتش را با دیوار خاراند و خوابش برد.

و حالا، در حالیکه دم در خانه اش نشسته بود و جیب های گشتی را نگاه میکرد که طول خیابان را می رفتند و می آمدند، فکر کرد که فردا، سه شنبه باید صبح زود از خواب بیدار شود و سر راهش کیک ها را به تیتا بدهد. جیب ها با سرعت زیادی رد شدند و ابری از گرد و خاک به هوا بلند کردند. که بعد آرام روی مردم، روی خانه ها و روی همه چیز نشست. درست مثل یک هشد ارنگ و بی صدا، مردانی که کلاه خود های آهنی به سر داشتند، مردمی را که در سایه خنک جلوی خانه ها شان نشسته بودند نگاه میکردند و میخندیدند. باد آرام شده بود و علف ها به نرمی تکان می خوردند. خش خش نخل مثل یک موسیقی آرام بود که در گوش جیبها گم میشد و باد مثل این بود که خفه میشد و جی آخرین نفس هایش را میکشید. گرمای شدید از راه میرسید و ابرها می رفتند تا آسمان را در خود بپیچند.

زیکو برخاست و خمیازه کشید. تمام مفاصل بدنش به صدای آمدند. گوشتی در بدنش نبود که استخوانها را نگه دارد. جیب هایش را گشت، بسته سیگارش را پیدا کرد و یک سیگار آتش زد. با اولین پکی که به سیگار زد انگار خشمی را که از دستگیری گریگوریو، حرفهای برادرش خانه های سوخته و سر باز بازی بچه ها در او جمع شده بود با او و سیگار بیرون داد. این خشم درست مثل آهن مذا بی بود که توی کارخانه با آن سروکار داشت، زیکو حس کرد که این آهن مذا ب دارد در درون بدنش پخش میشود و درست مثل اینکه آنرا توی قالب ریخته گری بریزند، روحش را پر میکنند و به دنبال راهی برای خروج سرو صدرا می اندازد و های و هو می کند. اما همانطور که برای فلز قالبگیری شده راه فراری نیست و باید آنقدر توی قالب بماند تا تبدیل به فولاد سرد و سخت شود، برای خشم زیکو هم مفری نبود، سرد میشد و به شکل یک جسم منجمد و سنگین توی سینه اش شکل میگرفت.

دود سفیدی که فوت میکرد در دست مثل باد بود، منتهی گرمتر. توی حیاط پشت خانه، دوبرنده کوچک هنوز توی درخت نخل نشسته بود، اما دیکر آواز نمخواندند. حالا داشتند با هم دیکر گپ میزدند و صدایشان را خیلی پائین آوردند بودند. غروب آنقدر ساکت و آرام بود که زیکو میتوانست صدای ترق ترق آتش و قل قل آبی را بشنود. میتوانست صدای قدم های سبک جاجا را بشنود که میرفت و می آمد و کیک های آماده را روی میز می گذاشت.

"زیکو از خستگی زهوارت در رفته؟" طرز حرف او زیکو را خیلی ناراحت میکرد و در واقع خودش را به جوش می آورد. زیکو نمیدانست چرا خواهد هرند و نا نا آنقدر ناراحت اش میکنند، اما هر بار که اتفاقا به هم بر می خوردند، یک چیزی پیش می آمد: زیکو جوابی نداد و فقط نگاهش کرد. چشمهای درشت

جاجا پرازد جنسی بود و ندانهایش ریز و خیلی سفید بودند. قبل از آنکه زیکو به خودش بیاید، او آنطرف خیابان بود و داد میزد: "رزا! رزا!"

رزاد دختر بزرگ برنارد و جوائوی مرحوم بیرون آمد، دوسوی خیابان نیمه تاریک را نگاه کرد و دید روی زیکو، آنطرف خیابان ایستاد.

"عصر بخیر، براد زیکو."

"عصر بخیر."

رزای شانزده ساله لباس کهنه مادرش را که خیلی برایش بلند بود، بتن داشت. مادرش از او بلند قد تر بود. لباس که زمانی رنگ اصلی اش سیاه بود حالا از فرط شسته شدن بیرنگ شده بود. جاجا چیزی در گوش رزا گفت و هر دو خندیدند. آن ها به پیج پیج کردن و خندیدن ادامه دادند. جاجا میدانست که این یکی از چیزهایی است که شوهر خواهرش را از جاجا به در می برد. او همیشه می گفت که فقط دزد ها همه چیز را پنهان می کنند، در حالی که مردمان شریف باید بلند حرف بزنند تا دیگران هم حرف های شان را بشنوند.

باد تلاش می کرد ابرها را پراکند سازد و علف ها را دوبرنده به قصد آورد و برنده ها را وارد تانزدیک زمین به پرواز درآیند و پناهگاهی برای شب بیابند. باد صدای می کرد. صدای باد، صدای خنده، نرم دختران و صدای جیب ها در هم می آمیختند و رشته افکار زیکو را پاره می کردند. تنها چیزی که زیکو می فهمید این بود که خشم عظیمی در او رشد می کرد و مثل یک لحاف گرم او را در خود می پیچید. زیکو وقتی صدای اعتراض رزا را شنید، سیگار از دست لرزانش افتاد و از جیبش برداشت.

"گه سگ ها، برید با خواهرتون لاس بزنید!"

سرنواز ها خندیدند و ویراهشان ادامه دادند. چند قدم بیشتر نرفته بودند که دوبرنده برگشتند، دخترها را نگاه کردند و قهقهه زدند. یکی از آنها کوتاه قد بود با پوستی تیره و دیگری بلند و زیبا بود و پوست اش خیلی روشن بود. و همین دومی بود که سعی کرده بود با جاجا لاس بزند. او فریاد زده، گفته بود: "هی، بچه ها که حکومت نظا می نبود، الان من و تو با هم داشتیم یک نی نی کوچولو در دست می کردیم..." سرباز ها آرام به طرف انتهای خیابان رفتند. از دور به نظر می آمد که دو تا کفتر در سایه خانه ها کمین کردند تا یک مرتبه بر سر قربانی بپرند و خون او را بکنند.

براد زیکو با ز در عالم خودش فرو رفته بود، اما وقتی دوبرنده خودش آمد سربازها دیکر گاملا دور شد بودند، اما هنوز می خندیدند، دوبرنده شان را نگاه می کردند و به دخترها علامت می دادند.

گستاخهای بد ترکیب! یک نگاه توی آینه بخودتون بندازید، صورت بد ترکیبتون از کثافت پوشیده شده! "جاجا چیغ و داد می کرد و به سربازها بد و بیراه می گفت، اما انگار که در عین حال می خندید. عاقبت هم نتوانست خودش را نگاه دارد و خنده را سر داد. مروارید بود که پشت مروارید با شادمانی از دهانش بیرون می ریخت.

ماد ربزرگ تا تا کاسا هم توی خانه می خندید و تمام چربی های بدنش بی اختیار به لریزه در می آمد.

"یارک الله دخترها! ها - ها - ها! باز هم بارشون کنین! ها - ها - ها! این حرور زاد ها روا بد کنین!" رفتار زن ها براد زیکو را واداشت تا

دوبرنده نشینند. زنش به آرامی او را نگاه می کرد و ماد ربزرگ از حاضر جوابی نوه لذت می برد. ندان های زیکو به هم کلید شده بود، دستهایش میلرزید و انگشت هایش بی اختیار باز و بسته می شد. خشمش که مثل آهن مذا ب بود می خواست سر برود و همه جا را پر کند. قلبش دیگر ایستاده بود و سنگینی می کرد. یک سوال مدام در سرش تکرار می شد: "چرا؟ چرا؟ چرا ندانها نشینند و یکتکشان نزدی؟ و آن خشمی که درونش بود و دنبال مفری می گشت، توی گلویش گیر می کرد و به صورت رشته ای از کلمات، تنها کلمات، بیرون می ریخت.

هیچ آبی نمی توانست قلب مشتعل زیکو را خاموش کند.

"قحبه ها، خجالت نمی کشین؟ فقط دلتون می خواد با این سربازها بخوابین هان؟ اون موقعی که همه دارن توی زندان تلف میشن..."

جاجا در حالیکه از این توهین چشم هایش آتش گرفته بود و ندانهایش برق تهدید آمیزی می زد، روی زیکو پرید:

"د هنت رو ببند لعنتی! مثلاً بهت بر خورد بی غیرت؟ چرا کتک شون نزدی؟ هان؟ جواب بده، چرا کتک شون نزدی؟ جاجا با سینه های زیبایش روی زیکو افتاد بود، او را به زمین میخکوب کرده بود و با پرروئی لبخند میزد و فحش می داد:

"تو دیگه وضعت خیلی درسته! چطور شد از شرافت خانوادگی ات دفاع نکردی؟ چرا پشت من رو نگرفتی؟ چرا جوابم رو نمی دی؟ تو اصلاً دنبال شون رفتی، هان؟ دیگه از دست تو و کارهات خسته شدم، لعنتی!"

ندونانا دید تا جادایشان کند، اما رزادود تر رسید به جاجا را برده بود. ماد ربزرگ تا تا کاسا هم آمد بیرون. اما دیکر چیزی نبود تا تا شاکند. فقط ندونانا داشت شوهرش را می برد توی خانه زیکو به سختی نفس می کشید. سعی کرد سیگاری روشن کند، اما آنقدر دستهایش میلرزید که نتوانست. لباس کاریک تکاش شل وول شد و روی بدن استخوانی اش آویزان بود. ماد ربزرگ نگاه می کرد، سرش را تکان داد و حرفی نزد. ندونانا وانمود می کرد که در چیزهای بچه را مرتب می کند، او را غذایی دهد و می خواباند. جاجا بطرز عصبانی کننده ای جلوی دست و پای همه را می گرفت و از چهره اش پیدا بود که فقط منتظر است تا زیکو چیزی بگوید تا او دوبرنده جاجا رو جنجال راه بیندازد و کینه های را که توی سینه اش جمع شده است، سرا و خالی کند و انزجارش را از بی غیرتی او نشان دهد. جاجا توی دلش به آن سربازها زوبه تمام مرد ها که می خواستند با او مثل یک عروسک برورند فحش می داد. از دست خودش هم عصبانی بود. از دست زندگی شان هم عصبانی بود. اود یگر سردر نمی آورد که مردم چطور حس می کنند و چطور فکر می کنند. اما جاجا نتوانست آنچه را که می خواست بگوید، چون ماد ربزرگ تا تا کاسا دستش را گرفت و فرستادش توی حیاط تا از آتش مراقبت کند. در ضمن ندونانا و زیکو با هم تنها باشند.

زیکو از کشیده بود و سیگار میکشید.

د رتاریک روشن طاق از این کار لذت می برد. تاریکی کم کم کرد تا آن آهن مذا ب که بر اثر فشار این روزهای وحشتناک در درونش شکل گرفته بود، راهی برای خروج پیدا کند. چشم های ندونانا - گرچه به سیاهی چشم های جاجا نبود (آن دختر

بقیه در صفحه ۶

### بقیه مواظب باش!

چشم‌های زیبایی داشت) - در تاریکی می‌درخشید. او به شوهرش نگاه می‌کرد. نورافکن‌ها روشن شده بود و انگار که این محله فقیرنشین را لخت و برهنه می‌کردند. شب روی آن‌ها می‌افتاد، شب غارتگری که به مراتب بدتر از شب‌های بی‌مهتاب زمان‌های قدیم بود. ویاد که از گرما شکست نخورد مباد، ابرهای سنگین را محاصره می‌کرد و آوازش را بالای درختان وزیرشیروانی‌ها سرمی‌داد، علف‌ها را وامی‌داشت تا روی زمین بخوابند و به‌آبرها چنان حمله می‌برد که اگر یکی شان می‌خواست فرار کند، دنبالش می‌دوید و بی‌درنگ برپهنه آسمان متلاشی‌اش می‌کرد. از توی حیاط صدای آب می‌آمد که توی دیگ می‌جوشید. وزیر درختان نارون، مادربزرگ با زبانه‌های جاجا می‌زد و نا نا مثل همان اولین روزهای آشنا می‌شد. با آن دقت و توجهی که مگس‌ها را از روی پسرشان کنار می‌زد، می‌خواست نشان دهد که چقدر شوهرش را دوست دارد.

زیکو برخواست، چهارماد را غوش کشید و سیگارش را توی حیاط پرت کرد. بعد یک تکه روزنامه کهنه برداشت، باز کرد و یک‌بار را در آن پیچید. همه این کارها را خیلی آهسته انجام داد. سرفرصت بسته را با یک تکه نخ بست، و در تمام این مدت سعی کرد به زنت نگاه نکند. او هم برخواست و کنار شوهرش ایستاد. حرفی نزد. صبر کرد. زیکو بسته را زیر بغلش گذاشت، ند و نا نا نگاه کرد و انگار که دنبال بهانه ای می‌گردد با پایش روی زمین خطوط بی‌شکلی رسم کرد.

"پس من میرم فردا هم نمی‌تونم... خیلی دوره این رو برای تینا می‌برم باشه؟ ند و نا نا نگاهش کرد، اما جواب نداد. "فردا نمی‌تونم برگردم نا نا...". زیکو نرو. این موقع تنها نرو. هوا تاریک شده، میدونی که اگه کسی بییند...". براد زیکو (آنطور که مادربزرگ تا تا کسا دوست داشت صدایش بزند) لبخند زد. هشد ارهای زنتانگارا ورامحکم تر می‌کرد. همانطور که به ند و نا نا گوش می‌داد، حس می‌کرد که دوباره اعتماد به نفسش را به دست آورد. "هیچکس من رونمی‌گیره ند و نا نا... گذشتماز این هنوز ساعت هشت نشده... نگران نباش برمی‌گردم".

ند و نا نا چشم‌های زیبایش را که در این لحظه حتی سیاه‌تر از چشم‌های جاجا شده بود به زیکو دوخت و خیلی آهسته گفت "مواظب باش زیکو، یادت باشه کسه برنارد...".

زیکو لبخند زد. یک لیخند وسیع و مهربان. نمی‌خواست نه با مادربزرگ که کنجکاوانه در چهارچوب در ایستاد بود و آنها را نگاه می‌کرد. حرف بزند و نه با جاجا که آرام نگاهش می‌کرد. و حالتی دوستانه داشت.

زیکو گفت: "اینطوری نگاه نکنین، من برمی‌گردم". و رفت. باد حالا سخت شده بود و خاک، برگ‌های خشک و تکه‌های کاغذ را مثل پروانه در هوا می‌داغ‌به پرواز درآورد. جیراغ اتومبیلی در ردوردست، تاریکی شاهراه را شکافت. نورافکن‌ها سراسر طول خیابان را که خاک سرخ آن بر اثر رفت و آمد

### راه رشد غیر سرمایه‌داری...

اقتصادی دولت محدود کردن مطلق انسانی عناصر استثمارگر جریان دارد. به همین منظور است که مرکز ثقل در رشد صنعت متوجه بخش دولتی میگردد. در زمینه لغو مالکیت‌های فئودالی بر اراضی اقدامات به عمل می‌آید و مؤسسات خارجی ملی میشوند. بدیهی است که این تصمیمات موجب استقرار حاکمیت کشورهای جوان بر منابع ملی شان میشود. تنها در این صورت آنها امکان می‌یابند که در راه‌های خاص ملی شان را تربیت نمایند. مثلاً در برمه از اواسط دهه هفتاد بخش دولتی هشتاد درصد صنایع استخراج و شصت درصد صنایع تبدیل مواد را در دست گرفته. در الجزایر ۸۵٪ تولید صنعتی متعلق به مؤسسات بخش دولتی است. در این کشور صنایع استخراج تبدیل مواد حمل و نقل نفت و گاز ملی شده است. به گفته کارشناسان سندوق بین‌المللی پول "رشد اقتصادی الجزایر مرهون حجم زیاد روزافزون سرمایه‌گذاریهای دولتی بر اساس برنامه‌ریزی متمرکز بود. است. در تانزانیا، تمامی سیستم بانکی و بیمه قریب ۷۰٪ صنایع استخراج، ۴۰٪ صنعت تبدیل مواد و ۵۵٪ حمل و نقل هاملی شده در مرحله کنونی عمدتترین وظیفه کشورهای دارای سمگتگیری سوسیالیستی پایه ریزی رشد آتی شان است. این کشورها در بنیان نهادن اقتصاد ملی مستقل، محو وابستگی به سرمایه‌انحصارگر خارجی، کامیابیهایی مهمی بدست آورده‌اند. هر چند این عامل نتیجه فوری ملموسی ندارد، در عوض چشم‌انداز مطمئن و استواری برای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی است.

تجربه کشورهای دارای سمگتگیری سوسیالیستی نشان داد که نظام استعماری را میتوان از طریق برنامه‌ریزی دقیق و تعرض سازمان یافته به مواضع سرمایه‌های انحصاری با موفقیت از میان برداشت. مثلاً در الجزایر، پیش از ملی کردن دارائیهای انحصارات نفتی اقدامات قاطعی در زمینه تربیت کارشناسان محلی، نصب لوله‌های جدید نفتی، تاسیس ناوگانهای نفتکش و تضمین بازارهای جدید صورت گرفت. در واقع علت اینکه تانزانیا با مشکلات ناشی از ملی کردن روبرو نگردد، مرهون اقدامات دقیقی است که از پیش برنامه‌ریزی شده بود. بخش دولتی در این کشور عمدتاً شامل صنایعی است که میتواند ظرف مدت بالنسبه کوتاهی به افزایش صادرات و در نتیجه به بالا رفتن ذخایر ارزی کشور کمک کند.

بخش دولتی پایه اقتصادی راه رشد غیر سرمایه‌داری در کشورهای تازه‌راهی یافته است. این بخش باید مواضع مهم اقتصاد را در دست گیرد تا بتواند همه ساختارهای سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری را در گروگان سازد. در مرحله کنونی رشد اجتماعی کشورهای جوان ترکیب مناسبی از بخش دولتی و خصوصی امری حیاتی و ضروری است. در برخی از صنایع بخصوص در بخش خدمات که عده به‌بیشمازی از بازارگانان خرده - پوا صاحبان شرکت‌های کوچک را در بر می‌گیرد، امکان قبضه کردن فوری مؤسسات خصوصی از نظر اقتصادی یا سیاسی به هیچوجه وجود ندارد. روش معقول آن است که دولت کلیه منابع و امکانات خود را در صنایع کلیدی که تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر تعامی اقتصاد دارند، متمرکز کند. این امر امکان نظارت بر کار مؤسسات خصوصی و استفادهاز امکانات بالقوه تشکیلاتی و مالی سرمایه‌های خصوصی را در جهت ایجاد یک اقتصاد مستقل فراهم می‌آورد.

هم‌اکنون راه رشد غیر سرمایه‌داری در اقتصاد و سیاست کشورهای جوان نخستین ثمرات مشخص خود را برای زحمتکشان به بار آورده است. مثلاً در جمهوری خلق کنگو اقدامات متعدد در زمینه بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان صورت گرفته است. قیمت‌های ثابت برای کالاها و پرمصرف، در جای نخست برای محصولات غذایی تضمین شده است. کارکنان و کارگران ادارات و کارخانه‌ها در تانزانیا در دهه اخیر از افزایش دستمزد چشمگیری برخوردار بوده است. این افزایش به نسبت ۱۲٪ در سال است. سطح زندگی مردم الجزایر نیز بطور مداوم بهبود می‌یابد.

هنگام ارزیابی دستاوردها و موفقیت‌های کشورهای تازه‌راهی غیر سرمایه‌داری را انتخاب کرد. باید این نکته را در نظر داشت که کشورهای مورد بحث در گذشته‌های نه چندان دور در رفهرست عقب ماندترین کشورهای قرار داشتند. اگر فعالیت‌های خصمانه و تخریبی ارتجاع داخلی و نیروهای امپریالیستی در میان نبود، نتایج این تحولات اجتماعی - اقتصادی از این هم فراتر می‌رفت.

واژگونه جلوه دادن در گروگنیهای سیاسی در کشورهای دارای سمگتگیری سوسیالیستی، ناسزاگفتن به سیستم سیاسی و نظام دولتی این کشورها جز مکمل تحریفات بورژوازی در بی اعتبار کردن تجربه رشد غیر سرمایه‌داری است. ایدئولوگهای بورژوازی، حکومت‌های مکرراتیک انقلابی را به اعمال زور مطلق و پایمال کردن حقوق انسان و آزادی‌های مکرراتیک متهم میکنند. این کارزار تبلیغاتی علیه کشورهای تازه‌راهی که بتازگی راه رشد غیر سرمایه‌داری را انتخاب کرده‌اند و طبیعتاً در آنجا مبارزه حاد بین نیروهای مکرراتیک انقلابی و ضد انقلاب مورد حمایت امپریالیسم جریان دارد، وسعت و دامنه ویژه‌ای پیدا کرده است. تبلیغات امپریالیستی میکوشد که مبارزه طبقاتی روزافزون این کشورها را ناشی از ماهیت ضد خلقی حکومت‌های مکرراتیک ملی قلمداد نماید. مثلاً در مورد انقلاب اتیوپی، مطبوعات غربی مدعی‌اند که نظام حاکم در این کشور که محصول تحولات انقلابی آن می‌باشد، ماهیت استبدادی و بورژواکراتیک دارد. این منابع حملات ارتجاع داخلی را مخالفت شدید مردم با حکومت جانیزند. صفحه ۳

### تحولا، آنگولا

زیرکشت است. کمبود نیروی کار مهمترین مسئله ایست که دولت در زمینه کشاورزی با آن مواجه است. در حال حاضر بخش عمده‌ای از قهوه و نیشکر توسط داوطلبان شهرنشین جمع‌آوری میشود. به عنوان نمونه، در اکتبر گذشته، ۶۰ تیم داوطلب در رمزعه نیشکر قهرمانان کاکسیتو در شمال لواندا سرگرم کار شدند. در روستاهای آنگولا روابط پدرسالاری و اقتصاد طبیعی حکم فرماست. بدینجهت حزب میلا و دولت آنگولا توجه خاصی به بالا بردن سطح عمومی فرهنگ مردم این نقاط میدارند. در این زمینه دولت و حزب به معرفی شیوه‌های جدید کشاورزی و تشویق دهقانان بتولید و مصرف تعاونی پرداخته‌اند.

در مدت چهار سال ۴۵۰ واحد کشاورزی تعاونی با مساحت بیش از ۴ میلیون هکتار تاسیس شده است. به منظور احیای اقتصاد، واحدهای کوچک و متوسط کشاورزی اجازه فعالیت کسب نموده‌اند. نقش دولت در توزیع رو به افزایش است. تعدد روز افزونی از "مغازهای خلق" تاسیس شده است. کارگران در کارخانه‌های محل کار خود محصولات مصرفی و مواد غذایی خریداری میکنند. مراکز اقتصادی و اداری دولت تکوین مییابد. در بسیاری از این واحدها کارگران و دهقانان آگاه به کارگمارده شده‌اند. گسترش مکرر سی در مراکز دولتی بتناسب بالا رفتن سطح سواد آموزی به پیش میرود. تا سال ۱۹۷۹ نزدیک به ۱۹ آنگولائی خواندن و نوشتن فراگرفتند.

از دیگر مسائلی که حزب میلا با آن پرداخته بازسازی حزب است. بدین منظور در ۱۷ ایالت کمیته‌های حزبی برپا شده است. همچنین واحدهای حزبی در برخی از مراکز اداری تاسیس گردیده است. عضوگیری حزب با موفقیت انجام میپذیرد. تقاضا نامه‌های داوطلبان در میتینگهای عمومی حزبی با شرکت وسیع کارگران مورد بررسی قرار میگردد. در حال حاضر میلابیش از ۸۰۰۰ عضو و همین تعداد کاندیدا دارد که در بیش از ۱۰۰۰ شعبه مشغول فعالیتند. شبکه تعلیمات سیاسی حزب شامل یک مؤسسه مرکزی و هفت مؤسسه ایالتی میباشد که سرگرم آموزش تئوری مارکسیست - لنینیستی است. ایجاد سازمانهای توده‌ای ربه گسترش است. اتحادیه‌های کارگران آنگولا با نیم میلیون عضو و سازمان جوانان میلا با ۵۰۰۰ عضو از سازمانهای خلقی اند. امپریالیسم بین‌المللی با توسل به شیوه‌های گوناگون در صدد تضعیف رژیم مترقی آنگولا است. در ماههای اخیر نژاد پرستان آفریقای جنوبی حملات نظامی خود را علیه جمهوری آنگولا افزایش داده‌اند. این حملات از سرزمین نامیبیا که در اشغال نژاد پرستان آفریقای جنوبی است، صورت می‌پذیرد. اقدامات تجاوزکارانه آفریقای جنوبی به تلافی کمکهای آنگولا به میهن پرستان نامیبیا انجام میگردد. به عنوان نمونه، در ۲۸ اکتبر نیروهای آفریقای جنوبی با هلیکوپتر در دو نقطه خاک آنگولا به زمین نشستند. در اثر این حمله چندین پل منهدم و بیش از ۲۰ غیر نظامی کشته شدند. فعالیت گروه‌های مسلح ضد انقلابی در نقاط مختلف کشور ادامه دارد. این گروهها از ایالات متحده، فرانسه، آفریقای جنوبی، و چین کمک دریافت میکنند. آنگولا در مقابل تجاوزات امپریالیست‌ها مقاومت میکند. ارتش و سازمان دفاع خلق "این کشور پیوسته تحکیم مییابد".

دشمنان آنگولا امیدوار بود که مرگ آگوستینو نتوانا انقلابیون این کشور را دچار سرگیجه و انحراف کنند. در مراسم تشییع جنازه رهبر فقید آنگولا، اعضای کمیته مرکزی حزب میلا سوگند یاد کردند که در راه سوسیالیسم، وحدت صفوف حزب بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و مقابله با دشمنان انقلاب با تمام نیرو مبارزه کنند. در میتینگ که در ۲۰ سپتامبر سال گذشته بر پا گردید کمیته مرکزی میلا - حزب کار، به اتفاق آراء خوزه‌ماد وارد و سننوز را به عنوان دبیر جدید کمیته مرکزی حزب برگزید. وی از میان رزان بنام نبرد رهایی بخش و از سیاستمداران برجسته این کشور است. خوزه‌ماد وارد و سننوز اعلام نمود که حزب دولت و مردم آنگولا مصمم‌اند راه پرزیدنت نتورا تا پیروزی نهائی دنبال کنند. بقیه در صفحه ۸

آسمان این محله فقیرنشین گسترده بود. چتری که سرخ و سیاه بود و یک ستاره زرد رنگ روی آن می‌درخشید.  
لواندا مه ۱۹۶۲



بیرون بیاید، اما این وظیفه زیکو بود که به تیتا، دوستی که رنج می‌کشید سرزنس و پشت سر او، در تاریکی، هشد ارهای ند و نا نا باقی ماند بود، با سکوت دوستانه جاجا و صدای پیر و عاقل مادربزرگ تا تا کسا که می‌گفت: "پسرم مواظب باش". زیکو لبخند زد، بسته را به خودش چسباند، و توی تاریکی ذوب شد. شب آنگولائی ما دیگر چترش را کاملاً بر فراز

پایان ناپذیر جیب‌ها سفت شده بود، روشن می‌کردند. اما خانه‌های این خیابان بهترین دوستان زیکو بودند. آن‌ها یکی پس از دیگری سایه‌های مهربان خود را در اختیار بدن نحیف و استخوانی او می‌گذاشتند. او خود را به دیوارها نزدیک می‌کرد و با احتیاط جلو می‌رفت. شب در کمین او نشسته بود. هیچکس نمی‌بایست پس از ساعت حکومت نظامی

تیمه:

راه رشد غیر سرمایه داری

امپریالیسم برای نابود کردن رژیم‌های د مکراتیک انقلابی آنها را در رمنگنه‌نشا نظامی و اقتصادی قرا رمید هد و با طرح برنامه‌های درازمدت از سوانالی چون خرابکاری ایدئولوژیک و برانگیختن گرایش‌های ناسیونالیستی و تبلیغ آنتی کمونیسم برای بازگرداندن این کشورها به مدار سرمایه داری تلاش می‌ورزد.

تبلیغات بورژوازی در مبارزه با اندیشه‌های سوسیالیستی با خشونت خاصی مفهوم راه رشد غیر سرمایه داری کشورهای ازبند رسته را مورد حمله قرار میدهد اما آلمان پراد از ان بورژوا را شکل مختلف تئوری و پراتیک سمگیری سوسیالیستی را تخطئه میکنند:

آنها با تحریف ماهیت د گرگونیهای د مکراتیک و انقلابی و نیوی د گرگون جلوه دادن سیاست داخلی و خارجی کشورهای داری سمگیری سوسیالیستی حتی مدعی اند که راه رشد غیر سرمایه داری پادانش مارکسیستی د رتضاد است غرض از این نعل وارونه زدن ها ا د ا م ه استئما رکشورهای د راه رشد بوسیله سرمایه انحصار گر خا ر جی و متزلزل نمودن فزاینده اعتقاد خلقها به سوسیالیسم علمی است.

\* \* \* \* \*

آرمان پراد از ان بورژوا برای جلوگیری از سرخ اندیشه‌های سوسیالیسم علمی د رکشورهای تازه رهائی یافته، از گرایشهای ملی د راین کشورها سوءاستفاده میکنند آنها به ایدئولوژی د مکراسی انقلابی که قدرت د ولتی را د رکشورهای داری سمگیری سوسیالیستی د ر دست دارد، توجه خاصی معطوف میدارند. تبلیغات

سوسیالیسم تنها سوسیالیسم علمی است که برهبنای اصل ما رکسیسم - لنیسیسم و یکتا توری پرولتاریا بنا شد ه است.

تعماسهای روز افزون میان کشورهای داری سمگیری سوسیالیستی و کشورهای جهان سوسیالیسم، میان احزاب د مکراتیک انقلابی و جنبش کمونیستی جهانی و همچنین اقدامات بین المللی مشترک آنها د ر زمینه‌های گوناگون نقش مهمی د زود و دن تعصبات ضد کمونیستی و ناسیونالیستی د ر بین د مکراتیکهای انقلابی داشته، موجب جلب روز افزون آنان به تجربیات و نظریات سوسیالیسم علمی و گرایش شان به استفاده از تجربیات کشورهای سوسیالیستی د رفعا لیتهای روزمره شان شد ه است.

\* \* \*

آرمان پراد از ان استعمار نو برای تحکیم مواضع خود د رصد بی اعتبار کردن تجربه غیر سرمایه داری کشورهای رهائی یافته د ر حل مسائل اجتماعی - اقتصاد د شان هستند آنها ضمن مقایسه تجربه این کشورها، که به عمد تحریف میگردد، با نظریه مارکسیست لنینیستی انتقال به سوسیالیسم با حذف دوره سرمایه داری میکوشند متناقض بودن نظریه راه رشد غیر سرمایه داری را ثابت کنند. تبلیغات امپریالیستی با برجسته ساختن مشکلات و ناکامی‌های ناشی از تحولات انقلابی جامعه د رکشورهای رهائی یافته راه رشد آنان را مورد تردید قرار میدهند. مداحان امپریالیسم مدعی اند که کشورهای نواسقلال تنها از راه تشویق مومسات خصوصی آزاد و جذب سرمایه‌های خارجی میتوانند رشد سریع اقتصاد د خود را تضمین کنند. مجله آمریکائی تایم د ر ستایش از "د ستاورد های کشورهای آفریقائی د ارای سمع

تأثیر ساریقشورها و طبقات راکه د ر ساختار حاکمیت د مکراسی انقلابی شرکت دارند، احساس کرد بدینجهت است که گرایش به آنتی کمونیسم برای خنثی کردن تأثیر سوسیالیسم علمی - مکراسی انقلابی تا این اندازه اهمیت پیدا کرد ه است. آرمان پراد از ان بورژوا با سرو صدا د ر اطراف د ریافتهای خرد ه - بورژوازی "سوسیالیسم ملی" قصد شان این است که د ر روابط کمونیستها و د مکراتیکهای انقلابی شکاف ایجاد کنند و بدینسان عناصر د مکراتیک انقلابی را به رفرمیسم بورژوازی سوق د هند و کشورها د راه رشد راه سرمایه داری بازگردانند.

سوسیالیسم علمی هر نوع برخورد سطحی را با د مکراسی انقلابی مردود میشمارد و از این روتوجه به ریشه‌های اجتماعی، پیوند های سیاسی و منابع د ریافتهای این د مکراسی را از جهان و تأثیری را که عوامل مختلف د ر خصلت تحول وی دارند، امری ضرور میداند. لنین میگوید اعتقاد به ایدئولوژی خرد ه بورژوازی، خلقی وفاداری عمیق به انقلاب و سوسیالیسم را نمی‌کند. میتوان "به شیوه خود بدون نائل آمدن به مارکسیسم و اندیشه مبارزه طبقاتی پرولتاریا" سوسیالیست معتقد شد (لنین آثار ۱۰ پاریس - مسکو ۳۶ جلد ۵۱۲ صفحه)

حل مسائل بفرنج ساختمان جامعه نوین مستلزم اتحاد همه هواداران پیشرفت اجتماعی است. گرایشهای ضد کمونیستی د ر زیر ره شعاری باشد، نظامهای د مکراتیک انقلابی را تحلیل می برد. تجربه تاریخی بسیاری از کشورهای د راه رشد نشان میدهد که انشعاب و روری روتی نیروهای ترقیخواه و د ر جای نخست کمونیست ها و د مکراتیکهای انقلابی برای جنبش رهائی بخش نتایج غم -

گزینه راه رشد سرمایه داری در آسیا و آفریقا نشان می‌دهد که انحصارات امپریالیستی هم چنان نیروی مسلط باقی می‌مانند، و سرمایه داری ملی به شکل عقب مانده و وابسته با حفظ پیوندهای متعدد خود با وسایل کهنه تولید درجا می‌زند. و این از ارزش انقلاب می‌کاهد، چون در برابر نفوذ امپریالیسم نمی‌تواند از خود دفاع کند.

انگیزی ببار می‌ورند. د ر عوض هر کام واقعی د ر جهت همکاری استوار نیروهای میهنپرست و ترقیخواه به تحکیم نظام مکراتیک انقلابی و استحکام گرایشهای ضد سرمایه داری میانجامد. تجربه اتحاد نیروهای میهنپرست ملی د رسوریه یعنی د مکراتیک به این واقعیت شهادت میدهد.

شکل بندی د ریافت علمی جهان، جذب سوسیالیسم علمی از سوی قشرهای زحمتکش غیر پرولتری، روند پیچیده، طولانی و متضاد است. ادراک ایدئولوژی انقلابی پرولتری مستلزم گذار به مواضع طبقه کارگراست. تعجبی نیست که د مکراتیکهای انقلابی، سوسیالیسم علمی را دانش همبسته و هماهنگی نمیدانند و آنرا مجموعه ای از تزه های مجزافکر میکنند که میتوان به دلخواه انتخاب شان کرد و به کار گرفت. این برداشت از پایگاه ناهمگون اجتماعیشان منشا میگیرد. به علاوه، از آنجا که آنها با ایدئولوژی سوسیالیسم علمی آشنائی ندارند، این ایدئولوژی غالباً از راه تفسیرهای نادرست و خرابکارانه بورژوازی، خرد مبورژوازی و مائوئیستی د ر ذهن آنها منعکس میگردد. از این رو، د ریافت های د مکراتیکهای انقلابی اغلب شامل تزه و فرمولهای متضاد است که متقابلاً یکدیگر را نفی میکنند.

با این همه، تحول ایدئولوژیک و سیاسی د مکراسی انقلابی از ایدئولوژی ملی به ایدئولوژی طبقاتی بسیار اهمیت دارد. لنین می نویسد: د ر قرن بیستم، د ر شرایط نظام استعمارگرانه "چنانچه از پیشرفت به سوی سوسیالیسم هراس داشته باشیم، نمیتوانیم د مکراتیک انقلابی باشیم" (لنین آثار، جلد ۲۵ صفحه ۳۸۷)

این تئوری د مکراسی انقلابی معاصر معتبر است. د مکراسی انقلابی کشورهای رهائی یافته نمیتوانند از نیروی واقعی تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی غافل بمانند. نفوذ جهانی سوسیالیسم کارگری قبل از هر چیز از ارزش عینی آن به مثابه سیستم علمی فکرناسی میشود و د رستی آن د رسرا سر روند تاریخ به اثبات رسیده است. منشور ملی الجزایر که د رسال ۱۹۷۶ به تصویب رسید اعلام میدارد که "سوسیالیسم به عنوان واکنش د ر برابر سرمایه داری، به علت ناتوانی این نظام د ر حل مسائل بفرنج که د ائما فزونی مییابد، پیدایش یافته و به مسائل حاد عصر ما پاسخ د ر روشنی میدهد."

د ر آغاز دهه ۱۹۷۰ گرایشهای د مکراسی انقلابی د رکشورهای آسپائی - آفریقائی پا به مرحله د م گذاشت و اهمیت ایدئولوژیکی ویژه ای کسب کرد. مفاهیم خرد ه بورژوازی، ناسیونالیستی و تخیلی د ر اسناد مربوط به خط مشی احزاب د مکراتیک انقلابی بتدریج جای خرد ه راه مفاهیم سوسیالیسم علمی دادند. د ر تعداد ای از کشورها (چون آنگولا، موزامبیک، کنگو، بنین، اتیوپی، جمهوری د مکراتیک خلق یمن و غیره) مارکسیسم - لنینیسم به عنوان پایه ایدئولوژیکی و تئوریکی حزب و د رات اعلام شد. برهان نوپایه عضو شورای انقلاب اتیوپی گفته است: هدف ما سوسیالیسم است. ما این هدف را برای همیشه برگزیده ایم. منظور ما از

گیری سرمایه داری مینویسد که این کشورها "به محدود کردن نقش دولت د ر روابط بازرگانی، حمایت از طبقه متوسط د ر رشد کشور و جلب سرمایه گداریهای خارجی" متکی هستند.

بدیهی است که این نوع د رماتنها از سوی نیروهای میهنپرست و ترقیخواه کشورهای د راه رشد مردود شناخته شده است. تجربه خود آنها نتایج نابسامان همکاری کشورهای تازه از بند رسته را با انحصارات سرمایه داری بوضوح نشان میدهد. نظام سرمایه داری از حل مسئله حاد عقب ماندگی اقتصاد د رکشورها د راه رشد عاجز است. تجربیات کشورهای چون مصر، زئیر، تونس و سنگال نمونه‌های روشنی از این واقعیت اند. زئیر، عقب ماند ه ترین کشور جهان به علت حفظ پیوند های گسترده با انحصارات غربی د راستانه و رشکستگی اقتصاد د قرا ر گرفته است. میزان وامهای خارجی این کشور به چهار هزار میلیون د لاریال میشد. نرخ تورم سالانه آن معادل ۸۰٪ است. بیش از ۷۰٪ بودجه این کشور صرف کاد رادی، نیروهای مسلح و صاحبان قدرت میشود.

سیر حوادث نشان داد ه است که سرمایه داری د رهیح زمینه ای نمیتواند موجبات رشد و استقلال کشورهای تازه رهائی یافته را فراهم نماید. د ر اسناد کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری آفریقائی جنوبی و استوائی تاکید شده است: "ویژگی رشد سرمایه داری آفریقائی نشان میدهد که انحصارات امپریالیستی همچنان نیروی مسلط باقی میمانند، حال آنکه سرمایه داری ملی به شکل عقب مانده و وابسته با حفظ پیوندهای متعدد د خود با وسائیل کهنه تولید د ر تحول است. سرمایه داری ملی مخصرصاد ر قلمرو خدمات و تجارت بسط مییابد. بنا بر این، حتی روند های مثبتی که میتوانستند بطور عینی بر اساس سرمایه داری گسترش یابند خصلت فوق العاده محدودی پیدا میکنند."

د رکشورهای داری سمگیری سوسیالیستی که د رصد قطع تدریجی سرمایه گداریهای خارجی و شالود هزینه‌های اقتصاد برنامه ریزی شده ملی هستند، وضعیت د یگری وجود دارد. د ر این کشورها روند انقلابی نوسازی اقتصاد د اجتماعی با افزایش نقش بقیه د ر صفحه ۶

**هفته نامه**  
**اتحاد مردم**  
 ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران  
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول  
 محمود اعتمادزاده (به آذین)  
 سردبیر: محمد تقی برومند  
 نشانی: تهران، خیابان سزاوار، شماره ۱۸۹  
 تلفن ۶۴۴۳۸۴  
 چاپ کاویان میدان بهارستان

### بقیه بافته انگیزی

محاصره شدید اقتصاد ی، برانگیختن جنگهای خانگی و بیاد کردن کماندوهای سرکوبگر رخا ایران گوشه‌هایی از اقدام امپریالیسم آمریکا برای سرکوب انقلاب ایران است.

اگرچه هر یک از این شیوه‌ها برای انقلاب ایران خطری جدی و کاری محسوب میشوند، لکن هیچکدام به اندازه «حربه» ایدئولوژیک برای سرنویشتن انقلاب جنبه تعیین‌کننده ندارند.

مثلاً انقلاب در برابر محاصره اقتصاد و ضربه‌های نظامی که ملموس و دردسترس است، به سرعت نیروی خود را بسیج میکند و به مقابله برمیخیزد اما هجوم ایدئولوژیک به علت ظرافت و ناملموس بودن آن مدت‌ها گنجی و پرباشان فکری بوجود می‌آورد. از این رو امپریالیسم فرصت می‌یابد به اعتبار همین ویژگی «حربه» ایدئولوژیک که تحت شرایط خاص جنبشهای رهائی بخش ملی میدان تأثیر دارد، به انقلاب ضربه وارد نماید.

یکی از مسائل مهم انقلابهای رهائی بخش ملی در عصر ما درک صحیح قانونمند بی‌های این انقلابات است. این انقلابات بنا به مضمون خود ملی و دمکراتیک اند.

امپریالیسم در برابر وقوع ناگزیر این انقلابات تلاش میکند که بین جنبه ملی و دمکراتیک آنها فاصله بوجود آورد. بدیهی است که این فاصله‌گذاری انقلاب را به برخی دستاوردهای ظاهری که به علت خارج شدن از محتوای دمکراتیک باید از نماند، محدود میکند و سرانجام آنرا به انحراف و انهدام میکشاند.

هم‌اکنون کشور ما آشکارا صحنه نبرد نیروهای انقلابی و واپس‌گرایان خصلت انقلاب ایران است.

سراسر خلق ما به رهبری امام خمینی به حصلت دمکراتیک انقلاب که همان قرار گرفتن مستضعفان به جای مستکبران است، تکیه دارند و از این رویه مفهوم ملی آن ابعاد پیدا روعمی میبخشند. اما نیروهای واپس‌گرا که طیف وسیعی را در برمیگیرند در زین تلاشند که انقلاب را از مضمون دمکراتیک بی‌بهره سازند و با بریدن دست مستضعفان از حاکمیت دستاوردهای ملی انقلاب را به باد فناد دهند.

در این کارزار هجوم ایدئولوژیک امپریالیسم نقش مهمی ایفا میکند. امپریالیسم با وقوف به اهمیت حیاتی امکانات مثبت و مساعد در رون مرزی و بیرون مرزی که از شرایط مهم پرهیزناپذیر رشد و تدوم انقلاب محسوب میشوند، میکوشد از راه خرابکاری ایدئولوژیک انقلاب را از این امکانات محروم سازد و بدین ترتیب ریشه‌ها را باندگی آنرا بخشکاند.

سوءاستفاده امپریالیسم از "اسلام" یکی از حربه‌های دیرین ایدئولوژیک وید در این منطقه از جهان برای برهم زدن صفوف نیروهای انقلابی در ابعاد داخلی و خارجی است. امپریالیسم آمریکا سالهاست که از این حربه برای جلوگیری از گرایش ضد-سرمایه‌داری در انقلابات رهائی بخش این منطقه استفاده میکند.

به همین منظور تقریباً از پایان دهه شصت مطالعه "آئین اسلام" توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و سیاست‌پسندان حرفه‌ای ایالات متحده آمریکا را بخود جلب نمود. هم‌اکنون در انجمن "اسلام‌شناسی" آمریکا افراد ی چون ج. باد و مدیتر موئه‌سه‌خا و نرزدیک میانه‌نازد انشگاه کلمبیا که مدت سه سال سفیر ایالات متحده در قاهره بود، پروفیسور یانگ آزد انشگاه پرینستون وابسته سیاسی سابق آمریکا در تهران، پروفیسور ی. براون (از انشگاه هاروارد) که مدتی در ریست دیپلوما تیک در خرطوم و بیروت خدمت مینمود و سپس چندین سال در پژوهشهای مسائل کشاورزی در ریک رشته از کشورهای آفریقای شمالی فعالیت داشت، کار میکنند.

کار این انجمن یافتن راه‌هایی با سوءاستفاده از اسلام برای تخطئه «مبارزه» ملی و ضد امپریالیستی و ایجاد دره خوفناک بین دین اسلام و سوسیالیسم است. یکی از مظاهر این سیاست در مصر دیده شده است: در این کشور به نام اسلام با هر نوع اقدام انقلابی به نفع توده‌های مردم به مخالفت برمیخیزند. پروفیسور ر. دکمیان در این زمینه مینویسد: "نیروی همواره زنده" مذ هب اسلام و نهاد های آن یکی از علت‌های اصلی است که از تصویب برنامه بنیادی چپ کمونیستی در سیاست داخلی و خارجی در مصر جلوگیری نمود."

هم‌اکنون امپریالیسم آمریکا از همین برنامه سازمان یافته ایدئولوژیک برای کور کردن امکانات مساعد و انقلابی در سیاست داخلی و خارجی "ایران استفاده میکند.

تشکیل سمینار مسائل مربوط به اسلام راستانه برگزاری کنفرانس اخیر اسلامی در پاکستان آشکارا از فتنه انگیزی ایدئولوژیک امپریالیسم آمریکا پرده بر میدارد.

در این سمینار پروفیسور عیسوی استاد دانشگاه پرینستون آمریکا برای برانگیختن آتش احساسات مذهبی توده‌های زحمتکش، توجیه جنایات امپریالیسم آمریکا و تفرقه‌اندازی بین اسلام راستین و سوسیالیسم با وقاحت اظهار داشت: "۰۰۰ دیگر هیچ کشور مسلمانی وجود ندارد که مستعمره یک قدرت غربی باشد (!!!) در حالیکه بسیاری از ملل و اقوام مسلمان زیر سلطه"

روسها (!!!) هستند. از لحاظ اقتصاد ی هم غرب د بگرمواضع در جهان اسلام ندارد. آخرین موضع آن صنعت نفت بود که همه در کشورهای نفتی ملی شده است (!!!) آنچه که باقی مانده مسئله اسرئیل و فلسطین است. ۰۰۰ زمانی که این مسئله حل شود آنگاه مسلمانان خواهند فهمید که این غرب نیست که اسلام را تهدید میکند، بلکه کمونیسم است. ۰۰۰"

امپریالیسم آمریکا درینا ه این برنا مه ریزی دقیق با یک تیر و هدف را نشانه گرفته است. از یکسو انقلاب ملی و دمکراتیک خلق افغانستان را که یکسال پیش از پیروزی انقلاب ایران به پیروزی رسید، بود، د زیر شعاع دفاع از اسلام مورد هجوم قرار میدهد و احساسات ساده مردم مرا علیه آن برمیانگیزد و د رلوی این تحریکات توفیق مییابد شرایطی فراهم آورد که نمایند ه ایران در کمیته باصلاح ضیا الحق جلادان تونس و پاکستان قرار گیرد و از سوی دیگر کار تخریب اتحاد نیروهای هوادار اسلام راستین و سوسیالیسم انقلابی را در داخل و خارج به سامان رساند.

باید تادیر نشده به این فتنه انگیزی ایدئولوژیک امپریالیسم آمریکا پایان داد تا انقلاب بتواند با اطمینان بسوی افق های روشن گام بردارد.



### تحولات آنگولا

روابط دوستی و برادری میان آنگولا و اتحاد شوروی که در جریان مبارزه آزاد بپخش مردم آنگولا پایه ریزی شد گسترش و تحکیم مییابد. د و کشور در زمینه صید ماهی، حمل و نقل، ارتباطات، کشتی سازی، تحقیقات زمین شناسی و پرورش کادار ماهر با یکدیگر همکاری میکنند. موافقتنامه دوستی و همکاری که در ۱۹۷۶ میان د و کشور با ماضی رسید به مرحله اجرا در آمد و روابط میان احزاب د و کشور نیز تحکیم مییابد. کار و کوشش مردم آنگولا و تلاش بیگیرانان در رفع تجا زات امپریالیستها و ارتجاع‌شانه عزم را سخ آنان در ساختن سوسیالیسم است.



### بقیه جنگال خونین

مردم بولیوی خطر کودتای دیگری را همواره احساس میکنند. بولیوی از هنگام انتخابات ژوئیه ۱۹۷۸ تاکنون در چنین حالی به سر برده است. از آن تاریخ سه کودتا و یک انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفته است. آنچه فکر همه را بخود مشغول کرده این است که آیا کودتای دیگری به وقوع خواهد پیوست و یا اینکه لیدی گوئیتر رئیس جمهور وقت قادر خواهد بود تا انتخابات ۲۹ ژوئن مقام خود را حفظ کند.

در لاپاز، پایتخت بولیوی، مردم مخطر کودتای ارتجاعی دیگری را از نظر دور نمی‌دارند. در این میان، جنگ تبلیغاتی شدیدی میان گروههای مختلف راست و چپ در جریان است. مطبوعات بولیوی محافل دست راستی را عامل تشدید بحران معرفی میکنند. از سوی دیگر، ارتش پیوسته گوسزد میکند که میبایست بعنوان نیروی تعیین کننده در حیات سیاسی کشور شناخته شود. مطبوعات ارتجاعی نیز احزاب و سازمانهای چپ را متهم میکنند که از نیروهای خارجی انهام میگیرند.

محافل ارتجاعی از اعتصاب کارگران به عنوان دستاویزی جهت حمله تبلیغاتی به مجموعه نیروهای دمکراتیک بهره‌برداری میکنند. مطبوعات وابسته به این محافل اعتصابات کارگری را عامل تشدید کننده هرج و مرج و بحران موجود معرفی نموده خواستار اعمال قانون و تحکیم دمکراسی اند. وضع بحرانی بیش از پیش برد و شر زحمتکشان کشور سنگینی میکند. کارگران معدن، کارگران ساختمانی، کارکنان

بانک، کارگران حمل و نقل و بسیاری دیگر در مشاغل و نواحی مختلف کشور برای دست مزد متناسب با افزایش تورم دست به اعتصاب زدند. پرزیدنت لیدی گوئیتر بارها از کارگران خواستار پایان بخشیدن به اعتصابات و برقراری آشتی ملی جهت اجرای کامل و نهائی دمکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور شده است. در مقابل، کارگران به خواسته‌های پرزیدنت گوئیتر پاسخ منفی دادند. برخلاف ادعای مطبوعات دست راستی، این، نه به خاطر آن است که اتحادیه‌های کارگری دست اندرکار اجرای توطئه "بی علیه اقتصاد ملی کشورند. علل اعتصابات کارگران میبایست در بحران اقتصادی بولیوی بررسی شود. سیاستهای اقتصادی دولت، به ویژه تنزل ارزش پیرو بیزمان ۲۵٪ که از طرف صندوق بین‌المللی پول تحمیل گردید موجب بالا رفتن هزینه زندگی و افزایش قیمتها شده، اعتصابات کارگری را دامن زد. نارضایتی در بولیوی روز افزون و همه جاگیر است. کارگران ناراضیند. کارفرمایان وحشترده و سراسیمه از جنبش اعتصابی، نیروهای ارتجاعی و بخصوص ارتش را علیه مردم تحریک میکنند. از سوی دیگر روستا نشینان از فقدان جاد مومکومود شدید مسکن، مدرسه و بیمارستان رنج میبرند. گسترش ناآرامیها و اعتصابات نشاندهنده وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی در بولیویست. محافل ارتجاعی از نارضایتی به حق مردم که خواهان تحول بنیادی در جامعه میباشند بهره‌برداری میکنند.

این محافل چنین وانمود میکنند که گوئی د ولت غیرنظامی قادر به حل مشکلات این کشور نمی‌باشد. محافل ارتجاعی با توسل به اعمالی از قبیل ایجاد ناآرامی و اغتشاش میان کارگران، تحریک کارفرمایان علیه کارگران، تبلیغات ضد کارگری و ضد کمونیست ایجاد کمبود مصنوعی مواد غذایی و نظایر اینها، د زصد دند رژیم قانونی این کشور را بی اعتبار جلوه داد و بدینوسیله مقدمات سرنگونی آنرا فراهم سازند.

کودتای نافرجام نوامبر گذشته تناسب جنیدی از نیروهای سیاسی را موجب گردید. بیش از هفتاد حزب سیاسی قانونی درگیر مسایل سیاسی کشور شده‌اند. د راستان انتخابات گروه‌بندی‌های جدیدی در حال شکل گیریست و در این میان بحران احزاب بورژوازی بیش از پیش نمایان است. در چنین وضعی اقشار وسیع کارگران از جمله هواداران احزاب بورژوا و خرد بورژوا به دور "سازمان کارگران بولیوی" گرد آمدند تا در مقابل توطئه‌های محافل ارتجاعی مقابله کنند. سازمان مذکور که فد راسیون اتحادیه‌های کارگری سراسری این کشور است از اقدامات دولت در جهت منافع زحمتکشان حمایت به عمل می‌آورد. گر چه این سازمان اکثر اوقات دولت را مورد انتقاد قرار میدهد، آرایش نیروهای چپ نیز در حال تحول است. این احزاب که به چندین گروه تقسیم شده‌اند بیش از پیش به اتحاد با یکدیگر تمایل نشان میدهند. در مراسم سی امین

